

لغت نوشته‌اند چون شهر استخر را پارس پسر سام پسر نوح^۱ (ع) بساخت تمام این مملکت را پارس گویند و اعراب آن را فارس گفتند و ملک سلیمان برای آنکه تخت جمشید و جمشید در فارس بود و عامه مردم، جمشید را سلیمان دانند چنانکه شیخ الرئیس ابوعلی در کتاب قانون طب در عنوان ریحان سلیمان فرموده است.

در هر حال مملکت فارس یک قسمت بزرگ از ممالک جنوبی قسمتهای ایران است و کناره‌های آن در روزگاریها به اختلاف گفته‌اند مثلاً اگر بلوک رامهرمز و ناحیه فلاحی را که در این نزدیکی از جمع فارس موضوع گشته است باز از توابع فارس شماریم درازای این مملکت از جاشک موغستان عباسی تا بندر محمره فلاحی ۲۳۳ فرسخ کاروانی و ۲۱۵ فرسخ جغرافی است و پهنای این مملکت از خیرآباد نیریز تا بندر بوشهر دشتستان ۹۸ فرسخ کاروانی و ۸۴ فرسخ جغرافی است^۲ و اگر رامهرمز و فلاحی را که در قدیم «دورق» می‌گفتند از فارس موضوع بداریم باید تفاوت سیانه «غوله»^۳ از ناحیه زیدون کوه‌گیلویه و محمره را که ۳۱ فرسخ است از درازای فارس کم کنیم و باقیمانده درازای فارس بود^۴.

اما عرض و طول فارس یعنی دوری آن از خط استوا و گری نیچ رصدخانه انگلستان بر این وجه است که: عرض اوایل و مبادی جنوبی این مملکت مانند جاشک موغستان عباسی از خط استوا ۲۵ درجه و ۲ دقیقه است و عرض اواخر و منتهای فارس از جانب شمال مانند «گندمان» سرحد شش ناحیه ۳۱ درجه و ۴ دقیقه است. پس ابتدای فارس بر رأی متقدمین، از اقلیم دوم باشد و انتهای آن از اقلیم سیم است اما بر رأی انگلیسیها که آبادی زمین را به ۳ اقلیم گرفته‌اند چنانکه شرح آن گفته شد، گندمان در اقلیم چهارم باشد و طول مبادی فارس از جانب مشرق و جنوب ۵۷ درجه و ۸ دقیقه است و از جانب مغرب و شمال ۴۸ درجه و ۱۳ دقیقه است از گری نیچ.

و باید دانست که پیش از دولت علیه‌اسلام داست شوکتها، پادشاهان ایران مملکت فارس را پنج‌بهر نموده، هر بهری را کوره یا خوره می‌گفتند و فارسیان گفته‌اند کوره و خوره^۵ در اصل به معنی نوری است که از جانب خدای تعالی فیض بر بندگان می‌شود که بوسیله آن قادر بر ریاست و بزرگی شوند پس نام حصه‌ای از مملکت فارس گردید:

اول: کوره اردشیر است و پایتخت آن شهر جور بود که اکنون آنرا فیروزآباد گویند.

دویم: کوره استخر است و پایتخت آن شهر استخر بود که بعد از خرابی، جلگه‌سار رودشت

۱. در البلدان ابن فقیه: (فارس را به نام فارس بن طهمورث نام کرده‌اند و پارسیان بدو منسوبند) ص ۲۸، و رک: فارسنامه ابن بلخی، ص ۴ و ۵ و ۸.

۲. در فارسنامه ابن بلخی، ص ۱۲۰، بسط پارس و اعمال آن صدوپنجاه فرسنگ طول در صد و پنجاه فرسنگ عرض است. در آثارالعجم، ص ۱۰: طول ۱۶۰ فرسخ و عرض ۱۰۰ فرسخ.

۳. غوله سفلی و غوله علیا در ناحیه زیدون کوه‌گیلویه جلد دوم همین کتاب.

۴. در فارسنامه ابن بلخی، ص ۱۳۱، حدود فارس عبارت بوده است از شمال: یزدخواست و ابرقو و سمیرم، جنوب: دریا، غرب: خوزستان بر صوب بحر عمان، شرق: کرمان. در آثارالعجم، ص ۹، حدود فارس را (از حد شمالی به قومیته و جنوبی به بحر عمان و خلیج فارس و مشرقی به نیریز و مغربی به رامهرمز کوه‌گیلویه می‌دانند).

۵. (کوره) فارسی است و ظاهراً این نام در پارسی قدیم (خوره) بوده (برهان).

۶. رک: نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، ص ۱۱۳ و فارسنامه ابن بلخی، ص ۱۲۱.

گشته، تخت جمشید از او باقی است.

سیم: کوره داراگرد است و پایتخت آن شهر داراب بود که اکنون ویرانه گشته و نزدیک به فرسخی شمالی آن شهری ساخته باز به همان داراب اشتهار یافته است.

چهارم: کوره شاپور است و پایتخت آن شهر شاپور بوده که اکنون ویرانه های آن در سه فرسخ شمالی قصبه کازرون است.

پنجم: کوره قباد است [و] پایتخت آن شهر ارگان که اعراب آنرا ارجان گفتند بود و بعد از خرابی آن قصبه بهبهان در نیم فرسخ جنوبی آن آباد گشته است.^۱

و سالهای بسیار فارس را به این پنج بهر می نگاشتند و حدود هر یک معلوم نشد تا نگاشته گردد^۲ و بعد از استیلای دولت اسلام بر سمالک عجم و مرور دهور، مملکت فارس را چهار حصه نموده [اند]:

اول: شبانکاره گفتند و درازی آن از قریه رونیز فسا تا آخر بلوک بشاگرد از ۸۰ فرسخ کاروانی بگذرد و پهنای آن از قریه بشنه نیریز تا دشت کورستان لار نزدیک ۴۰ فرسخ کاروانی است محدود از جانب مشرق و شمال به نواحی بلوچستان و بلوک جیرفت و سیرجان و شهر بابک کرمان و بلوک بوانات و از مغرب به سروستان و کربال و فسا و جهرم و از جنوب به لارستان و نواحی عباسی و اکنون بر چندین بلوک قسمت گشته مانند اصطهبانات و نیریز و داراب و رونیز و سبعه و رودان و احمدی و بشاگرد و پایتخت شبانکاره شهر «ایک» که اعراب آنرا «ایج» گفتند بود و بعد از خرابی آن، قصبه اصطهبانات در چهار فرسخ میان مغرب و شمال آن آباد ساخته اند و پادزهر حیوانی که از شکم بز و پازن کوهی درآوردند و مانند جواهرات به قیمت گزاف خرید و فروش کنند، مخصوص بز و پازنی است که در کوه توده ملک شبانکاره نشو و نما کنند و درازی این کوه از رونیز فسا تا کوه بخون^۳ فارغان سبعه ۴ فرسخ است و تا چهل پنجاه سال پیش از نگاشتن این فارسنامه ناصری در نوشتجات نام توابع این حصه از فارس را از اعمال شبانکاره فارس می نوشتند و اکنون این رسم منسوخ گشته و نام شبانکاره از زبانها و قلمها افتاده است و انشاء الله تعالی در عنوان شبانکاره در ذیل بلوکات بیاید.

حصه دوم فارس مشهور به فارس بوده است، درازی آن از امن آباد آباد تا بندر طاهری سیراف نزدیک به ۱۲۰ فرسخ کاروانی و پهنای آن از قریه چاهک بوانات تا بندر گناوه دشتستان نود و اند فرسخ است و پایتخت فارس شهر شیراز است.

حصه سیم فارس کوه گیلویه است که ذکر درازا و پهنا و حدود آن در عنوان کوه گیلویه در عنوان بلوکات بیاید.

حصه چهارم فارس: لارستان است و ذکر درازا و پهنا و حدود آن در عنوان لارستان بیاید.

و بیاید دانست که پایتخت تمام مملکت فارس از قدیم شهر استخر که وجه تسمیه آن

۱. رک: شیراز در گذشته و حال، ص ۲۴.

۲. تنها در فارسنامه این بلخی، ص ۱۲۳ آمده است: بسط کوره اصطخر ۵ فرسنگ در ۵ فرسنگ و حد این کوره از یزد تا هزار درخت در طول و از قهستان تا نیریز. رک: شیرازنامه، زرکوب شیرازی، ص ۱۵.

۳. رک: فارسنامه ناصری، گفتار دوم: پنخو

به این نام بیاید بود و اکنون پایتخت کل این مملکت شهر شیراز است، چنانکه من بنده گفته‌ام:

<p>فارس را شیراز چون شیرازه است وصف او را من نتانم آورم در تموزش دسبدم باد شمال در زمستانش سراسر چون بهار برف اگر بسارد نماند هیچگاه چون در او سرما و گرما پا نهشت درد و رنج مبرمی در او میین سرخ رو یا زردرو از درد و رنج باشد آرکس داغ بر دل، لاله‌است نیست کس گریان مگر ابر بهار گر بجوشد کس، بود خم شراب</p>	<p>وصف او بیحد و بی‌اندازه است هرچه آرم، باز، گویم قاصر می‌وزد گرما شود زو پایمال یخ نبندد جز سه روزی یا چهار فر خورشیدی کند آنرا تباه گشت مرداد و دیش اردی بهشت پس بگو او را بهشت دویمین گر کسی باشد بود نار و ترنج ورکسی لب را گزد تبخاله است ورکسی افغان کند باشد هزار ور خروشد کس، بود چنگ و رباب^۱</p>
--	---

در سال ۷۴ هجری محمد بن یوسف برادر حجاج بن یوسف ثقفی^۲ در نه فرسخ بیشتر، جنوبی شهر استخر در وقت طلوع برج سنبله، بنای شهر شیراز را گذاشت^۳ و روزه‌روز از رونق استخر، کاهیده، بر زینت شیراز می‌افزود تا آنکه بیشتر بزرگان و مردمان بازاری استخر، جلای وطن نموده، در شیراز ستوطن گشتند^۴ و در سال ۳۴۳ شهر شیراز چنان آباد گردید که جای بر بازاری و لشکری تنگ آمد^۵ پس امیر فناخسرو عضدالدوله دیلمی در این سال شهری دیگر در بیرون دروازه درب سلم^۶ از قبرستان بزرگ گذشته، بنا نهاد و لشکریان را در آن جای داد و نام آن شهر را به‌سناسبت اسم خود خسرو گرد فرمود و گرد به‌معنی شهر باشد و بازار آن را سوق‌الامیر گفتند و در کتاب شیرازنامه که در سال هفتصد و چهل و اند، تألیف شده، نوشته است که اثری از آن شهر باقی‌نمانده است^۷ تا زمان تألیف این فادسنامه چه باشد، لیکن دهات واقعه در جانب پائین آن را تاکنون دهات شیب بازار گویند.

و در سال ۴۳۹ امیر ابو کالنجار^۸ پسر ابوشجاع سلطان‌الدوله پسر ابونصر بهاء‌الدوله

۱. و رک: به شعر مرحوم دکتر صورتگر با مطلع:

هر باغبان که گل به سوی برزن آورد شیراز را دوباره به یاد من آورد

۲. فارسنامه ابن بلخی ص ۱۳۲، ۱۶۹، ۱۷۰، حدود العالم، ص ۱۳۰، ۱۳۱، عیون‌الخبار دینوری به نقل از شیراز، علی سامی.

۳. در نزهة القلوب، ص ۱۱۴، بنای شیراز به شیرازین طهمورث نسبت می‌دهد و در کشفیات باستان‌شناسی نام شیراز به صورت Shira-its-ish-ish آمده است که مربوط به سال ۵۱۷ پیش از میلاد است بنابراین نمی‌تواند بنای شیراز مربوط به بعد از اسلام باشد. رک: شیراز، ص ۴۰، آربری، و شیراز، ص ۱۳، علی سامی.

۴. رک: شیراز در گذشته و حال، ص ۲۶ بعد و بافت قدیم شیراز، ص ۳۷ بعد.

۵. فارسنامه ابن بلخی، ص ۱۳۲.

۶. شیرازنامه، زرکوب، ص ۲۸ و ۳۴.

۷. شیرازنامه زرکوب، ص ۳۶، نزهة القلوب، ص ۱۱۴.

۸. شیرازنامه، زرکوب، ص ۳۶ و ۳۷.

به کت سعدي است، اندازه نيم فرسخ از مشرق شيراز، در دامنه کوه قلعه فهندز^۱ آمده، باغ دلگشا را آب داده، صحرای جبل زایجان را شرب کند و آن قنات را با آنکه مسافتی دارد چنان محکم نموده‌اند که محتاج به تعمیر نگردد و آب این قنات در اواخر پائیز و تمام زمستان، چنان گرم است که بعد از مسافتی در صحرای جبل زایجان از آن آب، بخار بلند گردد و در تابستان خنک و آب جاری در شهر شيراز از قنات خیرات قدیم و جدید^۲ است و این هر دو قنات از جانب شمال شيراز، فرسخی بیشتر آید و قنات خیرات قدیم شيراز را میرزا^۳ معین‌الدین محمد شيرازی، وزیر مملکت فارس در سال ۱۰۵۸ احداث نموده^۴، وقف بر محلات شيراز فرمود و خیرات جدید نام اصلی آن، قنات لیمک است که سالها خراب و منطمس بود و در سال ۱۲۹۳ جناب میرزا علی محمدخان قوام‌الملک شيرازی، آنرا تعمیر نمود و نیمه آن را وقف بر محلات شيراز فرمود و تاکنون این دو خیرات جاریه از آن دو خیرمند باقی است و در وقت زمستان و بهار آبهای باران و برف کوهستان شمالی و مغربی نزدیک شيراز، دو رودخانه سیلاب شده از دو جانب شيراز گذشته به دریاچه نمک مهارلو، ریزد یکی نزدیک به صد و پنجاه ذرع شاه و دیگری فرسخی از شيراز دور است و در غیر این دو وقت، این دو رودخانه خشک رود شوند.^۵

و صحرای شيراز در تمام سال سبز و خرم است و بقولات و علف و چارپایان، همه وقت فراوان بود. در کتاب تاریخ و صاف رقم فرموده است که: در عهد اتابک سعید، سعدین زنگی در اعمال این ملک، سدس و عشر و مساحت حزر^۶ با اسلاک ملاک معهود نبود و قلم مطالبه را مقطوع داشتندی و قدم در مزارع ملاک نگذاشتندی و منافع، مخصوص صاحبان اسلاک بودی، بعد از آن، اتابک ابوبکر پسر اتابک سعید با خواص دولت و امنای مملکت مشاورت کردند که توقعات خوانین و خواتین مغول زیاده از آن است که در حوصله محصولات این ملک، بگنجد و مواجب لشکری و لوازم سلطنت که اسری است ضروری، علاوه بر آن مصارف شود، پس رأی مصاحبت بین شما چه اندیشد، پس عمادالدین میراثی^۷ که دین را به چنین

۱. در متن: (مکت) ولی این کلمه باید (کت) باشد. رک: آثارالعجم، ص ۴۲۵ - تنگ سعدي.

در لغت‌نامه دهخدا لغت (کت) به معنی کاریز است چه (چاهجو و کاریز کن را) (کتکن) می‌گویند، (برهان) و در جهانگیری آمده است که (کت) کاریز آب را گویند و کت کن کاریز کن را خوانند بنابراین (کت سعدي) قنات یا کاریز سعديه خواهد بود - اصطلاح (کت سعدي) در مورد (قنات قلات بندر) در نزهةالقلوب هم بکار رفته است.

ص ۱۱۵.

۲. رک: حواشی مفصل و مستدل مرحوم علامه قزوینی در ص ۲۷۵، شدالازار در مورد کلمه پهندر و فهندز.

۳. رک: آثارالعجم، ص ۵۲۳؛ مرحوم فرصت می‌نویسد: (قناتی دیگر هست که آنرا خیرات بزرگ نامند و آن نیز علی‌حده از مذکورات است و منبع آن تنگ قره‌پیری است و وقف عام است).

۴. در متن: (امیرزا).

۵. رک: وزراء فارس در همین گفتار دوم فارسنامه؛ او کسی است که در سال ۱۰۵۵ (بند رودخانه رامجرد را بست).

۶. رک: آثارالعجم، ص ۴۲۶، نزهةالقلوب، ص ۱۱۵.

۷. در متن: (خرص) اما این کلمه عربی است و به معنی (برآورد و تخمین زدن مقدار محصول زراعت، این ارزیابی برای گرفتن مالیات انجام می‌پذیرفت، همچنین حتی که حین تعیین مرز اراضی و برآورد مقدماتی محصول به سود مساح گرفته می‌شد). رک: فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول، ص ۱۲۵، تلفظ این کلمه (hazr) می‌باشد و رک:

تحریر تاریخ و صاف، ص ۹۵ و ۳۷۹.

۸. رک: تحریر تاریخ و صاف، ص ۹۵.

عمادی احتیاج نبود و در خدمت ابوبکری منصب انشاء داشت و [از] مردم عراق بود، چنین تقریر کرد که از روی شرع مطهر اولوالامر را رواست که برای حفظ بیضه اسلام و رعایت امور نام، به هر وجه تواند از ارباب ثروت؛ استمداد جوید اگرچه به وجه عنف باشد، پس به مفاد «راست آید کفش کج در پای کج» این سخن ناپسند، پسندیده رأی ابوبکری افتاد و در نفس دارالملک شیراز و اعمال آن رسوم ناپسندیده عشور بر قماشات و دواب معین گردانید و املاک ربایی را از قنوات و طواحین و دوالیب و بساتین نسبت به اشخاص و مواضع خمس و سدس و عشر بالیسر والعسر آغاز نهاد^۱ و استخراج حقوق دیوانی از مزارع و اشجار پر مساحت و تقدیر و حزر^۲ و تقریر مبنی ساخت و در قری الاعالی شیراز که منصب نهر اعظم^۳ بود و عرصه آن نواحی از زلال کوثر مشال، غیرت باغ ارم، به فرموده اش در تقسیم مقاسم و ضبط مجاری و مشارب، تأکیدی بلیغ رفت و در این باب، زلال میاه، در مذاق ارباب استحقاق، منغص گشت و این مثل که اگر کسی را لقمه در گلو گیرد معالجه اش به جرعه آب شود و اگر آب در رهگذر گلو، گرفته شود وجه مداوا نتوان جست و دست از حیات باید شست، مثلی شد شایع و در صفحات روزگار این رسوم مشنوم از او به یادگار بماند و عمادالدین میراثی، میراث بدناسی را [ابد] الدهر ببرد.

خردمندان گفته اند: پنج چیز در پنج جا، ضایع افتد و بدی آن شایع گردد: چراغ در آفتاب و غضاب در شباب و تواضع با مستان و اسرار گفتن با زنان و تأسیس بدناسی در امور سلطان و چون قانون میراثی بلند آوا گشت علی التدریج املاک نفیسه و ضیاع و عقار بزرگان و سادات و علما و قضات به حیظه ضبط و سررشته جمع دیوانیان آمدی و از خبائث احکام او این بود که حکام شرع را مأمور نمود که ملاحظه قبالات املاک سلاک را نمایند، هر ملکی را که پنجاه سال از او گذشته، در تصرف مالکی بود، حکم بر صحت آن کرده، تا و کلای دیوانی رقم بر ملکیت آن زنند و هرچه از آن مدت کمتر است به ضبط دیوان عمل نمایند.

روزی، مظلومی قباله ملک خود را به بارگاه ابوبکری برد و شمس الدین عمر منجم که از علمای عظام و ظرفای خوش کلام بود، در مجلس حضور داشت، اتابک ابوبکر اشاره به او فرمود که نوشته را مطالعه کرده، مضمونش را به عرض رساند، بعد از ملاحظه عرض نمود که یک سال دیگر ملکیت این مرد ثابت می شود، اتابک تعجب نمود و از معنی این عبارت، استفسار فرمود، شمس الدین در جواب گفت: حکم پادشاه بر آن است که انتقال پنجاه ساله معتبر باشد و تاریخ این حجت چهل و نه ساله است، اتابک خاموش شد و بعد از ساعتی حکم به ابطال این قاعده فرمود و آن بدناسی از میراثی و این نیک نامی از شمس الدین السی شمس الدین تا کنون، بمانده؛

۱. اتابک... فرمان داد تا بر خانه ها و آبها... مالیاتی وضع کردند و بر هر سر اسب و شتر و خر و گاو ده یک معین کرد و برای همه خوردنیها جز جو و گندم عوارضی در نظر گرفت و املاک را از قناتها و آسیابها و دولابها و بستانها به نسبت اشخاص و حسب مواضع ربع و خمس و سدس و عشر حقوق دیوانی معین کرد... (تحریر تاریخ و صاف، ص ۹۵).

۲. در متن: (خرص).

۳. رک: آثار العجم، ص ۵۲۲.

به که ماند زو سرای زرنگار^۱

گر بماند نام نیک از آدمی

و این چند بیت از شیخ سعدی نگاشته است:

به هرمز چنین گفت نوشیروان^۲
نه در بقد آسایش خویش باش
چو آسایش خویش خواهی و پس
شبان، خفته و گرگ، در گوسفند
که شاه از رعیت بود تاجدار
درخت ای پسر باشد از بیخ سخت
و گرمی کنی، می کنی بیخ خویش

شنیدم کسه در وقت نزع روان
که خاطر نگهدار درویش باش
نیاساید اندر دیسار توکس
نیاید به نزدیک دانا، پسند
برو، پاس درویش و محتاج دار
رعیت چو بیخ است و سلطان درخت
مکن تا توانی دل خلق ریش

و چنانکه گفته شد، عرض شهر شیراز از خط استوا ۲۹ درجه و ۳۶ دقیقه است^۳ و طول شیراز از گری نیچ، رصدخانه انگلستان ۵۲ درجه و ۳ دقیقه است و در کتاب جام جم، ۵۲ درجه و ۴ دقیقه قرار داده است^۴، انحراف قبله شیراز از نقطه جنوب به جانب مغرب ۵۶ درجه و ۴ دقیقه به استخراج حکیم دانشور میرزا عبدالغفار اصفهانی، معلم و استاد علوم ریاضیه مدرسه رفیعه دارالفنون سلطانی دارالخلافة طهران است.

و باید دانست که شهر شیراز در زمان معموری ۱۲ دروازه^۵ و ۱۹ محله^۶ داشته است و دور باروی آن نزدیک به فرسخ و نیمی بود و نواب کریم خان زند، وکیل السلطنه طاب ثراه، شیراز را در ۶ دروازه و ۱۱ محله قسمت فرمود و دروازه بیضا و دروازه جساچی و دروازه سعادت آباد و دروازه فسا و دروازه گوسفند و دروازه خساتون را موقوف بداشت و دور بارو را فرسخی فرمود و محله باغ نو و محله باهلیه و محله درب کازرون و محله دشتک و محله سراجان و محله شاه چراغ (ع) و محله شیادان و محله موردستان را جزو محلات دیگر نمود.^۷

دروازه اول شیراز، دروازه باغ شاه: در جانب شمال شیراز است.

دروازه دوم، دروازه اصفهان: که گذرگاه کاروان اصفهان است در میانه شمال و مشرق شیراز باشد و در قدیم آن را دروازه استخر می گفتند.^۸

سیم: دروازه سعدی: که محاذی تکیه شیخ سعدی (رحمة الله علیه) در مشرق شیراز است

۱. در قصیده‌ای به مطلع:

بس بگردید و بگرد روزگار دل به دنیا درنبتد هوشیار

۲. حکایتی است از باب اول بوستان.

۳. در جام جم، ص ۶۰۶، ۲۹ درجه و ۳۷ دقیقه.

۴. در جام جم، ص ۶۰۶، ۵۲ درجه و ۴ دقیقه. امروزه جلگه شیراز در ۲۹ درجه و ۳۸ دقیقه عرض شمالی و ۵۲ درجه و ۴ دقیقه طول شرقی واقع شده. (شیراز در گذشته و حال، ص ۱).

۵. مرحوم فرصت می نویسد: گویند شیراز سابق نه دروازه داشته ولی کنون آن را شش دروازه است. آثار العجم، ص ۴۳۲. در نزهة القلوب، ص ۱۱۴ آمده است که: (شهر شیراز ۱۷ محله است و نه دروازه دارد اصطخر و دراک، موسی، بیضا، کازرون، سلم، فسا، باب نو، دولت و سعادت) شهر در غایت خوشی است.

۶. (در شیراز نامه‌ها، ۱۷ محله) آثار العجم، ص ۴۳۳.

۷. در نزهة القلوب، ص ۱۱۵، از محله (خرگاه تراشان) هم نام برده می شود.

۸. آثار العجم، ص ۴۳۳.



نقشه هوایی شهر شیراز

و در قدیم آنرا دروازه «گازرگاه» گفته‌اند و از این است که نوشته‌اند، تکیه شیخ سعدی در گازرگاه شیراز است برای آنکه گازران در دهنه قنات فهندز^۱ که نزدیک به آن تکیه است، گازری نمایند.

چهارم: دروازه قصابخانه: که گوسفندان را در خارج آن کشته، به شهر آورند و تا اوایل سلطنت کریم خان زند، طاب‌ثراه آنرا دروازه فسا می‌گفتند که گذرگاه کاروان فسات، در جنوبی شیراز است و مزرعه سختویه وقفی مدرسه منصوریه^۲ شیراز در خارج این دروازه، بلافاصله افتاده است و اکنون در تصرف مؤلف این فارسنامه ناصری است.

پنجم: دروازه شاه‌داعی: که در اصل شاه‌الداعی الی‌الله بود نام یکی از مشایخ طریقت است که تکیه آن در خارج این دروازه است و در قدیم آنرا درب سلم گفته‌اند و در کتاب مزادات شیراز نوشته است، ابوزکریا سلم بن عبدالله شیرازی^۳ از قدمای بزرگان مشایخ شیراز است و قبرستان درب سلم را به او نسبت دهند و این دروازه، میانه جنوب و مغرب شیراز باشد.^۴

ششم: دروازه کازرون که گذرگاه کاروان کازرون است [و] در مغربی شیراز باشد.

اما یازده محله شیراز:

پنج محله آنرا **حیدری‌خانه** گویند مانند محله اسحق بیگ و بازار مرغ و بالاگفت و درب شاهزاده و میدان شاه. و پنج محله آنرا **نعمتی‌خانه** گویند مانند محله درب مسجد و سرباغ و سردزک^۵ و سنگ سیاه و لب آب. و محله **یهودان** از این هر دو عنوان خارج است. و گفته‌اند در زمان سلاطین صفویه طاب‌ثراهم، برای اختلاف در میانه اهل محلات شهرهای ایران بلکه قصبات و دهات قرار داده‌اند که اهل نیمه شرقی هر بلدی خود را **حیدری**^۶ گویند یعنی ما از پیروان سلطان حیدر که جد سلاطین صفویه و شیخ‌طریقه آنهاست می‌باشیم و اهل نیمه مغربی هر بلدی خود را **نعمتی** گویند یعنی ما از پیروان شاه نعمت‌الله که شیخ‌طریقه سلسله نعمت‌اللهی است هستیم و باید مردم حیدری‌خانه با یکدیگر موافق گشته در اوقات معین با مردم نعمتی‌خانه، جنگ کنند و مردم نعمتی‌خانه نیز چنین کنند و از دو جانب در این جنگ هر کس کشته شود، خونس هدر باشد و این رسم در شیراز باقی

۱. مشهور به (کت سعدی). رک: نزهة القلوب، ص ۱۱۵.

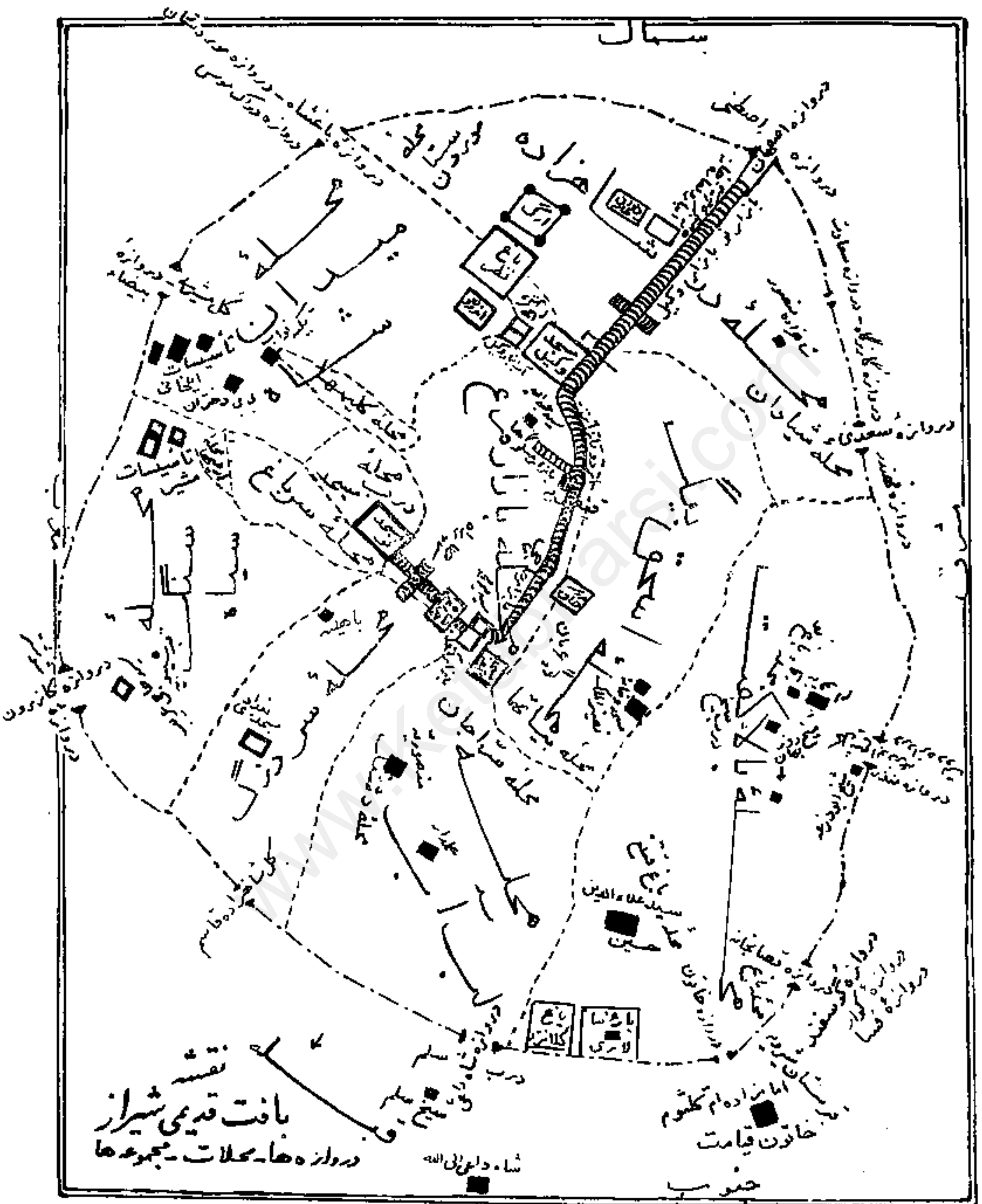
۲. در متن: (منصوره).

۳. الشیخ سلم بن عبدالله الصوفی شیرازی. شدالازار، ص ۱۳۲، هزار مزار، ص ۹۳.

۴. در شیرازنامه، نام محلات شیراز به شرح زیر آمده است: ۱) محله باغ قتلخ، ۲) محله بالاگفت، ۳) محله باغ نو، ۴) محله سراجان (لب آب)، ۵) محله دشتک، ۶) محله پالانگران، ۷) محله دزک، ۸) محله بالرود، ۹) محله درب سلم، ۱۰) محله شیراز، ۱۱) محله مقاریضی، ۱۲) محله باغ، ۱۳) محله پیراسته، ۱۴) محله درب استخر، ۱۵) محله نامدار، ۱۶) محله گچ پزان. (یافت قدیمی شیراز، ص ۷۸).

۵. در آثار المعجم (محله دزک) ص ۴۳۳.

۶. رک: مجله آینده، ص ۷۴۱، دی و بهمن ۱۳۶۳ مقاله حیدری و نعمتی از آقای حسین میرجعفری و مناظرات نعمتی و حیدری در ایران، از همان نویسنده مجله دانشکده ادبیات اصفهان، شماره ۱، دوره دوم.



بود و در هر سالی سه باره، چهار باره، مردم حیدری خانه با مردم نعمتی خانه، جنگ می نمودند و در هر بار چندین نفر کشته و چندین نفر از چشم و دست و پا، عاری می شدند و از اتمام کار گزاران دولت علیه دامت شوکتها، نزدیک به چهل سال است که این رسم نادانی را از میانه حیدری و نعمتی برداشته [اند]. و خانه های یازده محله^۱ شیراز که در سال ۱۳۰۱ به شماره درآمد ۶۳۲۷ بود و شماره مردمان یازده محله ۲۵۲۸۴ نفر مرد و پسر و ۲۸۳۲۳ نفر زن و دختر بود و عموم خانه های محلات شیراز را از آجر و گل ساخته به چوب پوشیده، به گل اندوده اند و در سال ۱۳۹۹ جناب میرزا علی محمدخان قوام الملک شیرازی بر پشت بام پنج منزل خود، مانند فرنگستان تخته آهن انداخته است و جناب میرزا احمدخان مؤید الملک شیرازی بر پشت بام یک منزل و مقرب الخاقان حاجی میرزا آقاخان و کیل الملک شیرازی بر پشت بام یک منزل خود نیز، تخته آهن انداخته اند^۲ و امید از رعیت پروری پادشاه جمجاه اسلامیان پناه ناصرالدین شاه ادام الله بقاء چنان است که به اندک از زمان پشت بام عموم خانه های شیراز به تخته آهن، اندود گردد.

۱. حمدالله مستوفی می نویسد در دوره اتابکان طول حصار شیراز دوازده هزار و پانصد گام بوده است و در آن هنگام شیراز دارای ۱۷ محله بوده است. نزهة القلوب، ص ۱۱۴.

۲. رک: سفرنامه حاجی پیرزاده، در خصوص سلاقات با مؤید الملک در سال ۱۳۰۳، ص ۳۱، انتشارات باپک، ج ۱.

محلّه اول شیراز

محلّه اسحق بگ

محلّه اول شیراز محلّه اسحق بگ است، محدود به محلّه درب شاهزاده و محلّه بالا کفت^۱ و محلّه لب آب و محلّه بازار سرخ و شماره خانه های آن در سال ۱۳۰۱، ۶۸۷ درب بود و مردمان آن ۲۷۲ نفر مرد و پسر و ۲۷۱ نفر زن و دختر و کدخدای این محلّه آقا [؟] است و چون به درجه رشد نرسیده است، شهدی حسین را نایب او قرار داده اند. و از اجله علمای این محلّه است:

مولای انام، متبوع اهل اسلام، ناصب مناصب علما و ناهج مناهج فضلا، مجتهد الزمان شیخ محمد حسین محلاتی^۲ [که] در سال ۱۲۴۷ در بلده محلات عراق متولد شده و در حدائت سن به شیراز آمده، در خدمت والد ماجد خود تحصیل مراتب علمیه نموده، پس به عتبات عالیات رفته، تکمیل علوم دینیّه نموده، به زیور اجتهاد، زینت یافته، عود به شیراز نمود و در مسجد مولاها^۳، به جای والد ماجد خود نشسته، نعم الخلف آمده، هر روزه مقاصد کتب فقهیه و اصولیه را خاطر نشان طلاب علوم دینیّه نماید و در ترویج شریعت غرا به اقصی درجه کوشد.

و والد ماجد آن جناب است: جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول، مجتهد الزمان آخوند ملا محمد علی محلاتی^۴ [که] در سال ۱۲۹۰ از محلات عراق به شیراز آمده، چندین سال به نشر علوم دینیّه، طلاب علوم را بهره مند می فرمود و در سال ۱۲۸۴ در شیراز به رحمت ایزدی پیوست* و اصل آن جناب از بلده شوشتر است و جد اعلای او، جناب مجتهد الزمان آخوند ملا محمد شوشتری، به قصبه محلات آمده، توطن فرمود و ولد الصدقش جناب مجتهد الزمان آخوند ملا احمد محلاتی سالها به هدایت بندگان خدای تعالی پرداخت.

و ولدان صدق جناب شیخ محمد حسین معزی الیه است، نورین نیرین، جامعان سعادت و

۱. در آثار المعجم، ص ۴۳۳ و ح ۱: (بال کفت) یا (بال کفت).

۲. فرصت او را فرزند ارشد ملا محمد علی مجتهد می دانند. آثار المعجم، ص ۴۴۱.

۳. در آثار المعجم، ص ۴۴۱: (مولی): (مسجد مولی در محلّه درب شاهزاده: مسجدی است خوش بنا و وضع زیبا).

۴. آثار المعجم، ص ۴۴۱.

۵. آثار المعجم، ص ۴۴۱.

حایان نجابت شیخ محمدحسن و شیخ محمدجعفر که هر یک به زیور علم و حلیه صلاح آراسته‌اند و سال ولادت آنها ۱۲۷۹ و ۸۴ [۱۲] است و جناب مغفرت‌سآب آخوند ملا محمدعلی معزی‌الیه را سه نفر پسر دیگر است:

اول آنها جناب مستطاب مقبول اولی‌الالباب، جامع فضایل و باسط شمایل، عالم مسجد شیخ عزالدین احمد است.

و پسر سیم جناب آخوند ملا محمدعلی است: قدوه فضلا و اخیار، اسوه اهل علم و ابرار میرزا ابراهیم مدتهاست در اماکن شرفه عراق به افاده و استفاده علوم دینیہ اشتغال داشته، بر نور اجتهاد آراسته است.

پسر چهارم جناب آخوند ملا محمدعلی محلاتی مجتهد است: فرید دهر، وحید عصر، عالم فاضل شیخ محسن [که] در فنون علمیه، یگانه و در کمالات فرزانه است.



حاجی آقا سید علی اکبر فال اسوری



اگر شاه بسازد و هزار مرتبه بسازند من خراب می‌کنم....
به نقل از وقایع اتفاقیه - ص ۵۸۳

و از علمای این محله است جناب مستطاب سیدجید و شریف اید، جلیل الاصل و جمیل الوصف، مجتهد الزمان حاجی سیدعلی اکبر فال اسیری^۱ [که] در سال ۱۲۵۹ در قصبه اسیر گرمسیر فارس متولد شده، در خدمت علام فهام، افضل علما شیخ محمد اسیری تحصیل کمالات علمیه نموده و در سال ۱۲۷۰ واند به شیراز آمده، در خدمت علامه زمان، حجة الاسلام حاجی شیخ مهدی مجتهد کجوری^۲، تکمیل مراتب فقهیه و اصولیه را نمود [و] به زیور اجتهاد محلی گردید و هر روز طلاب علوم را مستفیض نماید.

و از اشراف این محله است، سلسله جلیله سادات حسینی دست غیب^۳ [که] اگرچه در نوشتجات قدیم، آنها را سادات حسنی حسینی نگاشته اند در هر صورت بزرگان این سلسله به زیور علم آراسته و به خطوط و اسهار آنها سجلات قبالجات قدیم زینت یافته است و از اجله سادات دست غیب است:

سیدسند، فاضل امجد، عزالشریعة والدین، ابوالمحاسن امیر فضل الله بن محمد الله حسنی حسینی دست غیب شیرازی [که] تحصیل کمالات علمیه را در خدمت جناب سیدماجد علامه - بحرینی، شیخ الاسلام شیراز نموده، به زیور اجتهاد محلی گردید [و] در حدود سال ۱۰۴۰ واند، وفات یافت.

و از اجله سادات دست غیب است: اعلم علماء زمان امیر شرف الدین علی دست غیب، مولانا محمد مؤمن شیرازی در کتاب **حلی الخیال** که در سال ۱۱۱۹ به انجام رسیده است نوشته: علم فقه و طبیعی و حساب و نحو را در خدمت سید سادات، مصدر افعال حسنات، صاحب حسب ظاهر و نسب طاهر، عاری از هر عیب امیر شرف الدین علی دست غیب آموختم.

و از اجله سادات دست غیب است: زبده اولاد رسول (ص) و تقاوه احفاد بتول، مستنبط دقایق، مظهر حقایق، مجتهد الزمان میرزا هدایت الله [که] در سال ۱۲۴۰ واند در شیراز متولد شده، تحصیل مراتب علمیه را در خدمت علمای اعلام شیراز نمود، پس به اباکن مشرفه عراق رفته، تکمیل فقاهت و علم اصول فقه نموده، عود به شیراز فرسود و هر روزه به نشر علوم اشتغال دارد.

و پسرعم ما جدش، جناب کمالات اکتساب، ادیب اریب، جامع اسالیب ادیبه، ناهج مناهج عربیه، فاضل ممتحن میرزا ابوالحسن^۴ در سال ۱۲۶۰ واند در شیراز متولد شده و تولیت

۱. حاجی پیرزاده در مورد اغتشاش و شورش شیراز در سال ۱۳۰۳ می نویسد: (مردم... در آستانه حضرت شاه چراغ جمع شدند و جناب آقا سیدعلی اکبر فال اسیری که بردی فاضل و مقدس و صادق است و از ازدحام جمعیت به دور خود خوش دارد ایشان را به بست شاه چراغ آورده و هر روز جمعیت و ازدحام زیادتر می شود. و صداها بلند می کردند و دادها می زدند و غوغاها می نمودند که چرا فان گران است و جنس فراوان نیست... ده نفر زخمی و ۶ نفر کشته شدند). ص ۲۷، ج ۱. در خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله هم آمده است که: (اول کسی که فصاحت آغازید آقای حاجی سیدعلی اکبر فال اسیری بود که آبروی حکومت را ریخت و مامورین قوام الملک دست و پایش را بستند و به قاطری سوار کردند و به پوشهر بردند) ص ۱۴۹. و رک: وقایع اتفاقیه، به کوشش سعیدی سیرجانی ص ۷۴۷ در خصوص کارهای حاجی سیدعلی اکبر فال اسیری.

۲. رک: آثار المعجم، ص ۴۳۴: ایشان امام مسجد آقاها باخان در محله درب شاهزاده شیراز بودند.

۳. درباره وجه تسمیه سادات دست غیب، رک: آثار المعجم، ج ۲، ص ۴۳۸.

۴. رک: وقایع اتفاقیه، ص ۷۵۸. در خصوص کارها و نفوذ او. و آثار المعجم، ص ۴۳۸.

۵. رک: آثار المعجم، ص ۴۵۰.

بقعه مبارکه حضرت امامزاده لازم الاحترام مجدد سیدسیرمحمد بن امام موسی بن جعفر (ع) از قدیم زمان، در سلسله سادات دست‌غیب بوده و هست.

و از اعیان این سلسله است: مرحوم میرزا ابوالحسن دست‌غیب، «فردوسی» تخلص که در جوانی در سال ۱۲۳۰ واند در فردوس برین منزل گزید و این چند شعر از او ثبت گردید:

بسود پیچیده طومار دل از غم که هر حرفیش باشد دفتری چند
جفاکم کن به مرغان گرفتار چه می‌خواهی ز بی‌بال و پری چند

ای که متعم ز ناله فرمائی ناله فرماست عشق جانانم

میرزا ابوالحسن دست‌غیب: «تمنا» تخلص، در زمان شاه سلطان حسین صفوی بود. این بیت از اوست:

حیات جاودان بخشد به عاشق چشم‌شهلایش ز رفتن باز دارد عمر را مژگان گیرایش

کبوتری به قفس بود و شب به ناله درآمد دل اسپر به یاد آدمم بین چه کشیدم

و از اجله علمای این محله است: کاشف حقایق امور، مصلح مصالح جمهور، مخلص انام بالسنة اقلام، مجتهد الزمان ذی‌الحسب الباهر حاجی شیخ محمد طاهر.

اصل آن جناب از جزایر عراق است، سالها در عتبات عالیات و نجف اشرف تحصیل علوم دینی نمود [و] به مرتبه اجتهاد رسید و از ۲۵ سال بیشتر وارد شیراز گشته، به نشر مصالح فقهیه و امامت مسجد هاشمیه شیراز اشتغال دارد. ولادتش در نزدیکی سال ۱۲۴۳ اتفاق افتاده است.

و از اجله و اعیان، معدودین در شماره علمای این محله است: عالی‌جناب، مقدس‌القاب، فاضل انتساب حاجی شیخ حسین ناظم‌الشریعه مشهور، پسر شیخ علی احسائی یا قطیفی است. اگر القاب آن جناب را به آنچه سزاوار است نویسم، به سبب ظلمی که بر من نمود و شمه‌ای از آن را در صفحه اول و دوم از گفتار اول این فادسنامه فاضلی نگاشتم، ارباب مرض، اهل غرضم گویند و اگر به اوصاف متشرعین و اهل علمش نگارم متحمل‌الکذب رأس‌کل خطیئة شوم. همین بس است که او را تا به این لقب خواندند، مردمان بیدین به خط و مهرش اسوال مسلمانان را به‌ستم و اشتلم بردند، همه را به‌گواهی اهل مملکتی نگاشتم که لایحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم.^۱

و از اعیان این محله است: جناب قدسی خطاب، کمالات اکتساب، مجمع آداب، مقبول اولی‌الالباب: حاجی شیخ محمد علی بحرینی: [که] در سال ۱۲۴۷ در شیراز متولد شده است، والدساجدش جناب حاجی شیخ حسن در خدمت فرمانروایان و وزرای فارس احترامی تمام داشت و والدساجدش جناب شیخ بهاء‌الدین که در مراتب علوم معقول و منقول سرآمد همگنان بود، از جزیره بحرین به شیراز آمده و صاحب ضیاع و عقار گشته، متوطن گردید.

۱. در وقایع اتفاقیه، ص ۲۲۸، آمده است که: (فوت او در شب دوشنبه بیست و دوم شهر ذیحجه ۱۳۰۱ اتفاق افتاد و او را در آستانه امامزاده سیدعلاء‌الدین حسین به امانت گذاشتند.)

و از اعزه و اعیان این محله است؛ دودمان قدیمه سلسله جلیله خلف بیگیه جد اعلای آنها، نواب خلیفه الخلفاء، خلف بیگ طالش بیشتر و پیشتر از همه خدمتگزاران از سال ۹۰۶ و مابعدها، در رکاب خاقان گیتیستان شاه اسماعیل اول صفوی، جانفشانیها نمود و به مراتب عالیه رسیده، او را امیر کبیر ابوالنصر خلیفه الخلفاء گفتند و نواب امیر خلف بیگ ثانی، نبیره امیر غفران مسیر، خلیفه الخلفاء در دولت اعلیحضرت شاه عباس اول صفوی طاب‌ثراه، اعتباری تمام یافت و از شدت اطمینان به راستی و درستکاری، به منصب جلیل سفره‌چی که در این زبان خوان‌سالار و ناظر گویند سرافراز گردید و در سال ۱۰۳۴ در وقت محاصره بغداد، سردانگی نمود که از قوه احدی نبود، چنانکه در گفتار اول این فارسنامه نگاشته شد^۱ و بعد از وفات نواب امیر خلف بیگ ثانی^۲ قبیله و عشیره او را سلسله خلف بیگیه گویند و نواب امام ویردی بیگ نواده امیر غفران مسیر خلف بیگ ثانی در عهد سلطنت شهریار معدلت شعار، شامسلیمان صفوی طاب‌ثراه، به ایالت و فرمانروائی مملکت فارس سرافراز و برقرار گردید [و] در سال ۱۰۹۲ مسجد جامع عتیق شیراز را تعمیری لایق نمود چنانکه در ذیل عنوان مسجد جامع عتیق شیراز بیاید و در سال ۱۰۹۴ در محله سنگ سیاه شیراز، چنانکه نگاشته شد، مدرسه‌ای بنا نهاد و ناسش را مدرسه امامیه گفتند.

و از بزرگان سلسله خلف بیگیه است: قدوة عظمای زمان، اسوه ارباب دیوان، ملاذ طوایف، مظهر آثار عواطف، مهده قواعد رأی و تدبیر، به عقل کامل، مشید مبانی تقریر و تحریر، به فضل شامل، جناب فخامت نصاب مقرب الخاقان میرزا سلیمان خان رکن‌الملک^۳ خلف بیگی شیرازی [که] در سال ۱۲۵۴ در شیراز متولد شده، در مبادی عمر، علوم ادیبه و عربیه را به اندازه‌ای که لایق بزرگ زادگان است بیاموخت و در تحصیل خط نسخ تعلیق و شکسته، به اقصی غایت کوشیده، به اندک زمانی محسود اقران گردید و در سال ۱۲۷۷ از جانب امنای دولت جاوید عدت علیه ایران، قونسل و کارگزار جزیره بحرین که شرح حال آن در عنوان بلوکات بیاید، گردید و از عهده نوازم این منصب، به احسن وجوه برآمد و در سال ۱۲۸۱ سر به آستانه مبارک حضرت اسعد ارفع امجد والا، شاهنشاه زاده اعظم، ظل السلطان، سلطان مسعود میرزا قاجار، ادام الله بقاءه، فرمانفرمای مملکت فارس فرود آورده، قرین مباحثات آمد و به ملاحظه حسن تحریر و تقریر به منصب منشی باشی انشاء حکومت سرافراز گردید و بعد از آنکه حکمرانی ممالک محروسه اصفهان و یزد و عراق و کرمان شاهان و بروجرد و کردستان و عربستان و لرستان، ضمیمه فرمانفرمائی مملکت فارس گردید، حضرت اسعد والا، ادام الله شوکته، جناب معزی‌الیه را مرجع اسورات کلیده فرموده و به جوهر ذاتی از عهده نوازم کارها برآمد، پس به منصب جلیل نایب‌الحکومه نواحی محروسه و توابع آنها، سرافراز و برقرار گردید و در این سال ۱۳۰۴ چون امنای دولت جاوید عدت، جناب معزی‌الیه را یکی از ارکان ممالک محروسه شمردند او را به لقب جلیل رکن‌الملکی سرافراز فرموده، بر مناصب و اعتبار سابقه‌اش افزودند و آن جناب گاهی برای تفنن و طبع آزمائی شعری گفته به مناسبت سمت خود «خلف» تخلص کند و این

۱. ر.ک: وقایع سال ۱۰۳۴ در همین کتاب، گفتار اول.

۲. مقصود امام ویردی بیگ خلف بیگی است. ر.ک: وقایع سال ۱۰۹۲ در همین کتاب، گفتار اول.

۳. ر.ک: وقایع اتفاقیه، ص ۳۵۳.

چند بیت از او نگاشته گردید:

که رشک لعبت فرخار و شوخ نوشاد است
خدا مگر در رحمت به خلق بگشاد است
ببین که تیشه به فرق هزار فرهاد است
که خصم جان بنی آدم آن پری زاد است
که هر که بنده او، در دو کون آزاد است

دل غمین به وصال بنی ز نو، شاد است
به هر کجا گذرد آن بهشت رو، گسویی
به کوی خسرو شیرین ما، دلا بگذر
ندیدم آدمی ز آن کمند زلف خلاص
به جان غلام در مرتضی علی است «خلف»

در عشق بسر آبرو فرودم
سر سوی فلک کشیدم، دودم
آن زهد و ورع که پار بودم
گفتم همه حرف «لن» شنودم
تا دیده به روی او گشودم
این نغز غزل همی سرودم
گوی از همه شاعران ربودم

تا چهره به خاک دوست سودم
ز آن آتش غم که در من افتاد
اسسال به یسار عاشقی رفت
صد ره «ارنی» به طور عشقش
چشم از همه روزگار بستم
چونانکه «خلف» به مهر حیدر
در مدحت پادشاه سردان

و از اعیان اشراف این محله است: سلسله جلیله سادات رضویه که اباعنجد به زیور علم آراسته و به کمال و کیاست معروف شده، جامع مفاخر دنیوی و اخروی گشته اند و اجداد این سلسله از مشهد مقدس به آباده فارس آمده در قریه ایزدخواست آباده توطن نمودند، پس در سال ۱۲۳۳ جناب مستطاب شرف آل عبدمناف عالم مجدد حاجی سید محمد معلم و برادران کهترش جناب مستطاب زیده اعظم و قدوة افخم، ادیب اریب نور حدقه سیادت و نور حدیقه سعادت حاجی آقامیرمؤمن و جناب مستطاب سلاله دودمان مصطفوی حاجی سید میرزا اخلاف مغفرت سآب میرزا ابوالقاسم از قریه ایزدخواست آباده به شیراز آمده، تحصیل مراتب علمیه نموده، هر یک سرآمد اقران گردیدند و در سال ۱۲۵۹ جناب حاجی آقامیرمؤمن از شیراز به طهران رفت و منظور نظر جناب جلالتمآب حاجی میرزا آقاسی ایروانی وزیر اعظم دولت علیه ایران گردید و به مصاحبت جناب حسین خان نظام الدوله سراغهای والی فارس، عود به شیراز نمود و جناب نظام الدوله بی مشاورت و استیذان جناب معزی الیه، امورات دولتی و مهمات حکومتی را فیصل و قطع نمود و این بیت از اوست و تخلص «شاهد» است:

دل ز کف رفت و نیامد به کفم دامن دوست
قیمت وصل نندانسته، خریدار شدم
و این سه نفر برادر در سال ۱۲۶۱ و [۱۲] ۷۰ و [۱۲] ۷۵ وفات یافته، به رحمت ایزدی پیوستند.

و جناب کمالات اکتساب، مقبول اولی الالباب میرزا آقای رضوی خلف الصدق مغفور حاجی سید محمد معلم در سال ۱۲۵۱ در شیراز متولد شده و کمالات لایقه را آموخته، به احتیاسی تمام بی گذراند و عالی جنابان کمالات اکتسابان، انوار حقیقت سیادت و ازهار حدیقه سعادت حاجی میرزا حسن و میرزا محمد حسین و میرزا محمد صادق و میرزا علی اخلاف صدق مغفرت توأمان حاجی آقامیرمؤمن در سال ۱۲۴۹ و [۱۲] ۵۲ و [۱۲] ۵۴ و

۵۸ [۱۲] در شیراز متولد شده، تحصیل کمالات نموده، معیشتی به احترام دارند. و جناب سستطاب علام فهام، ادیب اریب، حسیب نسیب میرزا ابوطالب رضوی صدر دیوانخانه عدلیه شیراز خلف الصدق مرحوم حاجی سیدمیرزا در سال ۱۲۵۱ متولد شده، تحصیل کمالات علمیه را نموده، خط شکسته را درست آموخته، سالها در خدمت حجة الاسلام حاجی شیخ مهدی مجتهد کجوری طاب ثراه، علوم شرعیه را اکتساب فرمود و در سال ۹۸ [۱۲] به درستی رفتار و راستی کردار محل وثوق گشته به منصب جلیل صدارت دیوانخانه عدلیه شیراز برقرار گردید.

و از اعیان این محله است: مقرب الخاقان حاجی عبدالحسین خان نوری سرتیپ توپخانه مبارکه که شرح حالش در ذیل سلسله نوریه در محله درب شاهزاده مذکور شود.

و از اعیان این محله است: مقرب الخاقان میرزا حسن مستوفی [که] در سال ۱۲۳۰ متولد شده، تحصیل مراتب آدسی را نموده، خط و ربط دقتری را آموخته، سالهاست دست از خانه و ضیاع و عقار خود کشیده، منافع آنها را به اقوام خود بخشیده، در دارالخلافة طهران در خدمت جناب جلالت سآب میرزا یوسف مستوفی الممالک تقرب یافته، در شدت و رخاء با آن جناب موافقت نموده است و پدر نیکو سیرتش مرحوم میرزا ابراهیم شیروزی مادام عمر به استیفای ایلات فارس و ضابطی بلوک فیروزآباد اشتغال داشت و دست توسل را در طریقه درویشی به دامان قطب اقطاب و قدوه اصحاب واقف سواقف شریعت و حقیقت میرزا ابوالقاسم سکوت می داشت.

و از اعیان این محله است: فخر اسائل و اقران، عمده اعیان حاجی محمد صادق تاجر اصفهانی [که] در سال ۱۲۵۱ از اصفهان به شیراز آمده، رحل اقامت انداخته، بنیان تجارت گذاشته، صیت تجارتش به اقصی بلاد رسیده، مالک ضیاع و عقاری لایق گشته، در سالی چندین صد تومان در ابواب خیر انفاق کند و چندین پل بر رودخانه های بزرگ بسته و چندین کاروانسرا را تعمیر و احداث کرده است مانند: پل رودخانه گرگان و کاروانسرای احمدی بر سر راه دو منزلی بندر پوشهر سنگ و گچ را از یک منزلی و دو منزلی آورده، کاروانسرای وسیعی که ز حوصله تجارت بیرون است، ساخته است و چندین عمارت خیریه در اماکن مشرفه بنا نموده است. و عالی جاه، خلاصه الاشباه میرزا محمد شفیع ولد الصدق حاجی محمد صادق در سال ۱۲۶۴ در شیراز متولد شد، به زیور کمالات آراسته، از علوم ادبیه بی بهره نمانده است، در فنون تجارت و زراعت گوی سبقت را از همگنان ربوده است.

و از اعیان این محله است: قدوه اطبای زمان تقاوه حکمای اوان، واقف اسرار امراض، رافع استار اعراض حاجی میرزا جعفر طبیب حکیم باشی در سال ۱۲۳۴ متولد گشته، تحصیل کمالات علمیه طب و عملیه آن را در منزل مؤلف این فارسنامه ناصری نمود و مدتی در طهران در آموختن طب جدید زحمت کشیده است و ولد الصدق ارجمندش میرزا [؟] در مدرسه معلم خانه طهران مشغول تحصیل مراتب طبیه است.

و از اعیان این محله است: عالی جاه و خلاصه الاشباه حاجی میرزا کریم صراف [که] در سال ۱۲۵۰ در شیراز متولد گشته، تحصیل مراتب انسانیت کرده، جمع میانه عمل صرافی و تجارت و زراعت نموده، ضیاع و عقاری لایق فراهم آورده، در مرتبه تعزیه داری بر خامس آل عبا، گوی سبقت را از همگنان ربوده، در سالی چندین صد تومان وجه نقد به مصرف طعام و

شربت در شبهای محرم و صفر رساند.

و جد ماجد حاجی میرزا کریم است: قطب ایام و سرشد انام، متمسک به ذیل قادر بی نیاز آقا بزرگ خباز که در زمان حیات به کرامات و خوارق عادات معروف بود، روزها را به روزه و شبها را به عبادت می گذرانید و جماعتی از بزرگان فارس، دست ارادت به دامنش زده، از باطن صافی طینتش استمداد جسته، دعوی وصول به مقصود می نمودند و عالی جاه خلاصه الاشباه میرزا محمد حسین ولد الصدق حاجی میرزا کریم صراف در سال ۱۲۷۲ در شیراز متولد شده، در تحصیل مراتب علمی و صرافی و تجارت بر همگنان فائق آمده است.

و عالی جاه، خلاصه الاشباه حاجی محمد حسین صراف در سال ۱۲۵۴ متولد گشته است اگرچه خانه او در اواخر محله بازار سرخ افتاده است، لیکن به مناسبت قرب جوار و شغل صرافی و خویشاوندی با حاجی میرزا کریم صراف که همان نسبت فرساً رهان و رضیعاً لبان^۱ در سیانه آنها بود، در ذیل محله اسحق بیگ نگاشته گردید.

و از اعیان این محله است: خلاصه اعیان، نادره زمان، رونق محافل، مجمع فضائل حاجی یوسف تاجر مشهور به «چکمه دوز» [که] در سال ۱۲۴۸ متولد گشته، از جوهر ذاتی خود، فنون علمیه را آموخته، بر دقایق تجارت افزوده، مطالب علمیه را جمع نموده، در محفل علما به وجهی لایق به خرج دهد و اشعار فارسی و عربی را از هرباب در حفظ خود آورده، به موقع و مناسب، مجالس را زینت داده، خاطرها را سرور دارد.

و والد ماجدش مرحوم حاجی علی^۲ تاجر مشهور به «چکمه دوز» در تجارت و درستکاری، عدیل نداشت و از خالصه مال خود، چندین هزار تومان خالصاً لوجه الله، خرج کرده، مسجدی وسیع و رفیع، درب میدان علائقها در این محله احداث نموده، به طاقهای بلند و ستونهای سنگی یک پارچه به ارتفاع سه ذرع شاه و سنگهای مربع یک ذرع و نیم و یک ذرعی در بنیان و ازاره سرا و شبستان و عمارات زمستانه و تابستانه به کار برده، آن مسجد را رونقی تمام داده است و در سال ۱۲۸۰ و اند وفات یافت.

و از سکنه قدیم این محله است: طایفه بیات. اصل آنها از دشت قبچاق ترکستان است که در زمان قدیم با ایل قشقائی که شرح حال آن در عنوان ایلات فارس بیاید، به فارس آمده اند [و] دو قبیله گشته، یکی با ایل قشقائی موافقت نموده، صحرائشین شده است و دیگری در شهر شیراز توطن نموده اند و بیات فارس و بیات نیشابور خراسانی، در اصل از یک قبیله بوده اند و خانه های بیات شیرازی در یک گذار از محله اسحق بیگ افتاده و به محله بیاتها شهرت یافته است و اهل این محله جز به زبان ترکی تکلم نکنند و فارسی را فصیح نگویند و حرفتهای شهرستانی را تنگ خود شمارند و شغل عمومی آنها، اسب ایرانی خریدن و به هندوستان بردن و فروختن است و بعضی معامله روغن و گوسفند و پوست بره را دارند و امیران بزرگ مانند صالح خان بیات و هاشم خان بیات از این قبیله برخاسته اند.

و چنانکه نگاشته شد در سال ۱۱۹۱ صالح خان بیات به ایالت مملکت فارس، پس به امارت سپاه مأمور فارس برقرار بود و هاشم خان بیات هم چندی به امارت سپاه و ایالت فارس،

۱. همچون دو اسب مسافه و دوشیرخوار از یک پستان.

۲. او از احفاد شیخ علی خان زند است. (دکتر یوسف نیری)

سرافراز بود تا آنکه در سال ۱۱۹۸ در روزی که کریم خان، فتح شیراز نمود، شیخ علی خان زند به چوب دستی خود هاشم خان را بکشت.

و از اعیان قبیله بیات آقا بزرگ^۱ شاعر «ذره» تخلص است. در وقتی که نوابشاهزاده عبدالباقی میرزا که در شاعری «عشرت» تخلص می فرمود و به حکمرانی بنادر و گرمسیرات فارس مأمور بود، «ذره» در مدح او قصیده گفته، تقاضا کرده بود که سرا در این زمستان عبائی است که تاروپودش از عنصر زهریر است باید عنایتی فرمائی و عبای بوشهری به من دهی و نواب معزی الیه، انعامی نکرده به او فرمود که عبای زهریری را که مناسب گرمسیرات است باید به من دهی، ذره این قطعه را بدیهدتا فرمود:

سروش دوش به گوش دلم چنین می گفت
به مدح «عشرت» اگر صفحه ای زیان کردی
به جای خلعت اگر آن عبای من پوشد
و این رباعی را نیز او گفته است:

اگر سلوک به بود و نبود خواهد^۲ کرد
به دم او ورقی نیز سود باید کسرد
به این لباس به محشر نمود خواهد کرد^۳

در ششدر حیرت آورد پیرو جوان
خورشید و مهند که بتینش تو بدان

نراد دغل باز جهان روز و شبان
تخته اش بود آسمان و سهره اش انجم

و از اشراف این محله است: عالی جاه، مقرب الحضرت میرزاسیداحمد از سلسله سادات نسابه حسنی شیراز است و مرحوم والدش میرزا ابوالفتح، مادام عمر به مباشری محاسبات دیوانی بلوک کوار مشغول بود و این منصب تا کنون با پسر که ترش عالی جاه میرزاسیدعلی برقرار است و میرزاسیداحمد سالهاست که با خطی خوش و ربطی کامل، محاسبات مخصوصه جناب جلالت سآب صاحب دیوان را مواظبت دارد.

۱. فرصت می نویسد: (مرحوم آقا بزرگ یا اینکه دارای سواد فارسی نبود شعر را بی غلط می سرود) آثار المعجم، ص ۵۶ و غزلی از او نقل می کند به مطلع:

از چه ای ماه نمی پرسی از آه دل من
ستم از حد چه پری چیست گناه دل من

۲. در متن به اشتباه: (خواهی).

۳. ردیف در متن چنین است.

محلّه دویم شیراز

محلّه بازار مرغ

محلّه دویم شیراز، محلّه بازار مرغ است که در اصل دو محلّه بود: یکی محلّه شاهچراغ و دیگری بازار مرغ و اکنون هر دو را «بازار مرغ» گویند. محدود است به محلّه اسحق بیگ و محلّه لب آب و محلّه درب شاهزاده و محلّه میدان شاه و محلّه درب مسجد و محلّه سردزک و شماره خانه‌های آن در سال ۱۳۰۱، ۳۱۸ خانه و سردمان آن ۱۵۰۰ نفر ذکور و ۱۹۳۸ نفر اناث بود، کدخدای این محلّه، عالی‌جاه آقا عبدالعسین است که به سبب حوادث سن او، آقا محمدحسن را که مردی کامل است، نایب از کدخدا قرار داده‌اند.

و از اجله اعیان این محلّه است: سلسله جلیله شیخ الاسلامیه: [که] اصل آنها از قبیله تمامی احسا و قطیف است^۱ از اواخر سلطنت صفویه طاب‌ثراهم تا کنون که سال به ۱۳۰۴ رسیده است قبالات شرعیّه معتبره املاک و ضیاع و عقار و اسناد شرعیّه اهالی مملکت فارس به خط و مهر بزرگان این سلسله زینت یافته است و از اهتمام و دقت فکر و تکرار نظر در عبارات قبالات و احکام شرعیّه از عهد قدیم تا کنون، خدشه و خللی، ناسخ و منسوخ، تدلیس و تدلیس، در محکمه اسلامیّه منتسبه به این سلسله دیده و شنیده، نگشته است و اول کسی که ذکر سامی او زینت کتب علمیه و تواریخ گشته:

جناب مستطاب صفوة محدثین و قدوه مدرسین: شیخ المشایخ السامی شیخ علی بن شیخ محمد تمامی امامی است. مولانا محمد مؤمن شیرازی صاحب کتاب طیف الخیال، در ذکر اساتید شیرازی خود، نوشته است: فرا گرفتیم علم صرف و نحو و معانی و بیان و فقه را از علامه زمان و قدوه اقران، آخر امجاد بلکه اول بقیه اجواد، بلکه افضل رئیس محدثین و زیده مفسرین، سولای ادیب و اریب لیب، استاد اعلم و ملاذ اعظم، ذی الاصل السامی، شیخ علی بن محمد تمامی لازال کاسمه علیاً و ذکره فی الناس جلیلاً^۲، شعر:

فانه الفاضل الحبر المکرم ذو
العلی علی علا علما علی الرؤسا
عین الامائل مفقود المائل مقصو
د الافاضل فی تبین ما التبسا^۳

۱. رک: آثار العجم، ص ۵۱۰. ۲. پیوسته همچون ناسخ بلند پایه و یادش در میان مردم رسا یاد.

۳. صورت این دو بیت که از لحاظ وزن و مصراع بندی (مضمن) است، منفصل و مشتبه بود و برای پرهیز از اشتباه،

و کتاب طیف الخیال در سال ۱۱۱۶ به انجام رسیده است.

و خلف‌الصدق جناب شیخ علی بن محمد تمامی است، جناب مستطاب ناصب رایات شریعت غراء، ناصر آیات ملت بیضا، محقق قوانین مقرر براهین شیخ احمد بن علی بن محمد التمامی الامامی [که] در شهر شیراز مادام زندگانی، طلاب علوم دینی را از نتایج افکار ابدکار خود بهره‌مند بساخت و در حدود سال ۱۱۳۰ وفات یافت.

و خلف‌الصدقش جناب مستطاب جامع ریاستین حکمیه و حکمیه، حاوی فضیلتین علمیه و عملیه شیخ محمد تمامی امامی در شیراز به جای پدر نشست و نوشتجات شرعی را به خط و مهر خود مزین داشت و عبارت نقش مهرش در تصدیق نامه بر تولیت جناب میرزا مجدالدین محمد جد حقیقی مؤلف این فارسنامه بر موقوفات مدرسه منصوریه چنین است:

«فوضت امری الی الله الاحد الصمد وانا ابن احمد التمامی الامامی، محمد سنه ۱۱۳۰».

و در دولت نادرشاهی چون شیخ محمد امین، شیخ الاسلام مملکت فارس وفات یافت، منصب و لقب او را که قبائی دوخته به اندام جناب شیخ محمد تمامی امامی بود به او عنایت نمودند و در حدود سال ۱۱۷۰ و الله، وفات یافت.

و خلف‌الصدقش، جناب شیخ مشایخ زمان، قاضی قضات اوان، صاحب حسب ظاهر، وارث نسب باهر، شیخ محمد باقر تمامی شیخ الاسلام مملکت فارس، مانند والد ماجد خود به تشریح علوم شرعی مشغول بود و قبالات را به خط و مهر خود زینت می‌داد و نقش مهرش در تصدیق نامه مذکور چنین بود: «فوضت امری الی الله الصمد التمامی الامامی باقر بن محمد سنه ۱۱۳۸» و نقش مهر دیگر را به این عبارت دیدم: «افوض امری الی الله الاحد الصمد محمد باقر التمامی الامامی ابن احمد سنه ۱۱۶۱» و برای آنکه عبارت مهر را گاهی برخلاف ترتیب نقش کنند، معلوم این بنده نگشت که باقر بن محمد تمامی امامی ابن احمد است که نقش کلمه «ابن» در کاغذ سهو ظاهر نگشته یا آنچه نگاشته گشت صحیح باشد یعنی شخص باقر، ابن محمد، غیر از محمد باقر ابن احمد است و وفات آن جناب در حدود سال ۱۱۹۷ یا ۸ [۱۱۹] اتفاق افتاد.

و خلف‌الصدق آن جناب است شیخ مشایخ و طور شامخ، ناصر ملت، حافظ شریعت، فقیه نافذ الاحکام شیخ محمد حسین شیخ الاسلام، بعد از تحصیل سراتب علمیه و تکمیل مقامات یقینیه و سزاواری به احکام شرعی، سالها در شیراز به فصل مشاجرات و قطع مرافعات بین العباد اقدام فرمود و در حدود سال ۱۲۲۵ یا ۶ [۱۲۲] وفات یافته، به رحمت ایزدی پیوست.

و برادر کهنتر و الاکهرش شیخ انام و سبب احکام حلال و حرام شیخ محمد امین شیخ الاسلام به جای برادر خود بر مسند قضاوت و احکام نشست و در حدود سال ۱۲۴۸ و ۹ [۱۲] به مغفرت خدائی پیوست.

و جناب مستطاب، کاشف حقایق امور، مصباح مصالح جمهور، ملاذاتام و مرجع خاص

پیوسته ضبط شد. (معنی شعر): او دانشوری دانا و گراسی و بلند پایه است، ارجمندی است که به دانش بر سروران برتری یافته، چشم آنهاست که نکوترند، بی‌همال است و مقصد دانشوران در حل مسائل علمی.

و عام، قاضی محکمه اسلام، فقیه نافذ الاحکام حاجی شیخ ابوالقاسم شیخ الاسلام^۱ خلف الصدق غفران بآب، شیخ محمدحسین شیخ الاسلام در سال ۱۳۱۱ در شیراز متولد گشته، بعد از تحصیل مقاصد علمیه، در تکمیل مراتب علم فقه و حدیث و تفسیر کوشیده، سرآمد همگان گردید و بعد از وفات عم ماجد خود بر مسند حکومت شرعیسه، در محکمه اسلامی نشست و مادام زندگانی به نشر علوم دینی و فتاوی و احکام شرعی اشتغال نمود و در سال ۱۳۸۵ به مکه معظمه رفته، بعد از ادای مناسک حج، در مدینه طیبه به زیارت قبور مطهره خاتم انبیا و اولاد امجادش صلوات الله علیهم مشرف گشته، در شهر محرم سال ۱۳۸۶ در مدینه طیبه به مغفرت ایزدی پیوست و در پهلوی بقعه مبارکه ائمه بقیع مدفون گردید.

و خلف الصدقش جناب شیخ مشایخ زمان، جامع مکارم اوان، سالک مسالک شریعت، واقف مواقف حقیقت، حافظ قوانین شرع، مؤسس قواعد اصل و فرع، علام فهام، ذوالمجد والاحترام نافذ الاحکام: حاجی شیخ محمدحسین شیخ الاسلام^۲ نعم الخلف آمده و در سال ۱۳۵۱ در شیراز متولد گردید و در مکتب خانه ادبیه کسب آداب و رسوم را نمود و بعد از تحصیل مقدمات علمیه در خدمت والد ماجد خود و جنابان مجتهدان حاجی شیخ مهدی کجوری که شرح حالش در ذکر محله درب شاهزاده بیاید و آخوند ملامحمدعلی محلاتی که در ذیل محله اسحق بیگ نگاشته گردید، مطالب کتب فقهیه و اصولیه و تفسیر و حدیث را استفاضه نمود و با آنکه به مکه معظمه و مدینه طیبه مشرف گشته بود، باز در خدمت والد ماجد خود عود به حرمین شریفین نمود، پس به امانکن شرفه عراق آمده، بعد از حصول زیارت بازگشت به شیراز فرموده به ارث و استحقاق به لقب جلیل شیخ الاسلامی که جامع فضایل دنیوی و اخروی است مسرور و مبتهج گردید و تا کنون به نشر مسائل علمیه و احکام دینی و انجام مهمات جزئی و کلیه شرعی و تدریس کتب تفسیر و فقهیه اشتغال دارد و آن جناب را پنج نفر پسر است:

اول آنهاست: جناب فایز القاب عالم فاضل، عنوان صحیفه کرم، قدوه صنادید اسم، صاحب حسب ظاهر و نسب طاهر شیخ محمد باقر^۳ [که] در سال ۱۳۷۸ متولد شده است با آنکه در عنقوان جوانی است، زحمت تحصیل مقدمات علمیه و علوم دینی و مراتب یقینی و کمالات لایقه را کشیده است و زمانی از تعلیم و تعلم باز نمانده، گوی سبقت را از همگان ربوده است.^۴

۱. رک: آثار العجم، ص ۵۱۰.

۲. در آثار العجم، ص ۵۱، نیز ذکر او آمده است و در زمان تالیف آثار العجم به قضاوت مشغول بوده و باغ شیخ از اسلاک او به حساب می آمده است. و در شعر (صفا) تخلص می کرده است و این ابیات از اوست:

ای یار جفا پیشه وفا نیز گهی کن
ای ناله به آن شاه ز حالم خبری ده
بر جانب دلسوختگان هم نگاهی کن
وای آه به آن ماه بهر حیل رهی کن

رک: آثار العجم، متن و حاشیه ۲، ص ۵۱، و همچنین رک: سفرنامه حاجی پیرزاده، ص ۶۹۲ ۶۹۳.

۳. در آثار العجم، حاشیه ص ۵۱، آمده است که (وفا) تخلص می کند و این اشعار از اوست:

چشم من بر روی تو ای ماهر و فتاد
تا شهر شد به عشق تو اندر جهان (وفا)
در صولجان زلف تو دل همچو گو فتاد
دل از غمت در آتش و هجران چو مو فتاد
بدنام خاص و عام شد، از آبرو فتاد

۴. در زمان مرحوم فرصت او به نیابت از پدر گاهی بر مسند قضا می نشست و (در محکمه ایشان تا کنون دیناری به رشوه

اخذ نشده). آثار العجم، ص ۵۱۱.

پسر دویم و سیم [و چهارم و پنجم] جناب حاجی شیخ الاسلام شیخ محمدعلی و شیخ ابوالقاسم و شیخ عبدالحسین و شیخ عبدالعلی اند که در سن طفولیت به آسوختن هنرهای کودکان پرداخته اند.

و از اعظام و اشراف این محله است: سلسله جلیله سادات حسینی مشهور به میرزایان فسائی [که] بعد از آنکه املاک مجال بلوک فسا، ملک زرخرید این سلسله گردید، اشتها به فسائی یافتند و اجداد این سلسله در محله دشتک شیراز که اکنون با محله سردزک یکی شده، همه را سردزک گویند، توطن داشتند و متون کتب عامیه و تواریخ از اسامی اجداد آنها که سادات دشتکی اند، مشحون است و شرح حال آنها بر سبیل اجمال و تفرق در گفتار اول این فارسنامه به مناسبت زمان، نگاشته گردید و تفصیل حال آنها در ذیل ذکر محله سردزک در شرح احوال این نگارنده فارسنامه ناصری بیاید.

و اول کسی که از این سلسله در محله بازار مرغ توطن نمود، ملک اعظم سادات، متعلق به اقسام سعادات، زیده اعظم، قدوه افخم، ناصر آیات شریعت غرا، ناصب آیات ملت بیضا، صدر صدور زمان، میرزا سیدعلی خان صدرالدین الحسینی المدنی^۱ مولد المکی، موطنا لدکنی الهندی سکننا شیرازی اصلا دویمین جد نگارنده این فارسنامه ناصری است و شرح تنقلا و کتابهای مؤلفه آن جناب را به مناسبت اجداد کرامش در ذیل ذکر سادات دشتکی در محله سردزک شیراز می نویسم.^۲

و بر سبیل اختصار: در سال ۱۱۱۹ از مکه معظمه به شیراز آمد و در محله بازار مرغ خانه ای مشتمل بر چندین طرف عمارت بزرگ و کوچک و اصطبل و حمام و سایر لوازم، پاره ای را به آبادی خرید و پاره ای را احداث فرمود و در سال ۱۱۱۸ در شیراز وفات یافت، قرین رحمت الهی گشته، در بقعه مبارکه حضرت شاه چراغ (ع) در جوار مزار مغفرت مآب سید ماجد مجتهد بحرینی قاضی شیراز مدفون گردید و جناب محدث کامل و فقیه فاضل شیخ یوسف بحرینی آل عصفور در کتاب کشکول خود تاریخ وفات سیدعلی خان طاب ثراه را «سر مفر شیراز» نگاشته است.

و خلف الصدق آن حضرت است جناب مستطاب، خلف اعظم اسلاف، شرف اشراف آل عبدمناف، مخدوم اهل علوم، مهتد قواعد حدود و رسوم، سید مسجد میرزا محمدالدین محمد جد حقیقی نگارنده این فارسنامه ناصری در سال ۱۱۰۵ در بلده حیدرآباد پایتخت ممالک دکن هندوستان متولد گردید و در سال ۱۱۱۱ در خدمت والد ماجد حضرت فضایل توأمان سید علی خان طاب ثراه، از شهر حیدرآباد دکن به مکه معظمه و مدینه طیبه، پس به شیراز آمده،

۱. رک: مقدمه ریاض السالکین فی شرح الصحیفة السجادیة، السید علی خان المدنی شیرازی، ص ۲۰۱، چاپ انتشارات رسالت، اصفهان. از آثار دیگر اوست: طراز اللغة، از عربی به عربی، و شرح فوائد صمدیه بنام الحدائق الندیة معروف به شرح کبیر و بعدا شرح صغیر صمدیه را به نام الفرائد البهیة، نوشت. او دو کتاب دیگر به نام (موضح الرشاد) در شرح ارشاد و کتاب (الزهرة) دارد. تاریخ ادبیات صفا، ج ۵، بخش اول، ص ۴۱۴، و رک: دانشمندان و... فارس، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲. رک: مقالات الشعراء، سیرعلی شیر (قانع) تنوی، متوفی به سال ۱۲۰۳ که خود از این خاندان بود و در صفحات ۵۳۱ تا ۵۷۳، چاپ کراچی، سال ۱۹۵۷، و رک: ذریعه، ج ۱، ص ۱۰۸.

متوطن گردید و بعد از فتنه افغانه در ایران در سال ۱۱۳۶ با اهل و عیال از شیراز به فسا رفته در قلعه قصر کرم وقفی اجدادی خود، توقف فرمود که خبر رسیدن لشکر افغان را به قصبه فسا آوردند و آن جناب از این خبر مضطرب و مضطرب گشته از راه کوه توده به اصطهبانات که هفت فرسخی قصر کرم است رفته و مدت سالی توقف فرمود و از کوچکی منازل و بسیاری عیال و نوکر به تنگ آمده، در صحرای مزرعه دولت آباد رونیز بالا که ملک اربابی جناب فضیلت انتساب، جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول، آخوند سلاشاه محمد دارابی که پدرزن جناب میرزای معزی الیه بود، قطعه زمینی را که سبزدویست من بزرگندم بود، انتخاب نمود و قلعه‌ای در کمال استحکام بنا فرمود و در داخل حصار آن قلعه، شصت هفتاد درب خانه و حمام و نارین قلعه احداث نمود. پس با عیال و نوکر از اصطهبانات وارد آن قلعه گردیده، در مدت پراسیختگی ممالک ایران در آن قلعه بیاسود و این قلعه تا سال ۱۲۴۵ به آبادی برقرار بود و رفته رفته از رونق آن کاسته، خرابه و ویرانه گردید و بعد از فتنه افغان که دهات معموره فارس خراب و بی رونق ماند و حضرت نادرشاه در تدارک آبادی آنها برآمد، جناب میرزا سجدالدین محمد، عموم دهات و مزارع بلوک فسا را که مالک بیشتر آنها، اهالی اصفهان بودند به قیمت نازلی خرید و بتدریج آباد و معمور نمود و در سال ۱۱۸۱ در قلعه رونیز فسا، احدائی خود، وفات نموده به رحمت ایزدی پیوست و در قریه رونیز در بقعه مشهوره به بقعه میرزا مدفون گردید و مزارش تا کنون زیارتگاه اهالی آن سامان است و از آن جناب هفت پسر که اخلاف صدق سبعه بودند باقی بماند:

اول آنها: جناب سیادت انتساب میرزا سید علی مشهور به میرزا بزرگ است [که] در سال ۱۱۲۶ در شیراز متولد گردید و به سبب شوریدگی و پراکندگی مردم شیراز از فتنه افغان و انقلاب زمان دولت نادرشاهی، تحصیل کمالات را به حد لایق ننمود و در سال ۱۱۸۵ وفات نمود و ذکر اعتقالبش در ذیل بلوک فسا گفته شود.

پسر دوم میرزا سجدالدین محمد، میرزا صدرالدین محمد مشهور به میرزا کوچک است [که] در سال ۱۱۴۸ در شیراز متولد گردید و بعد از سن طفولیت که اول زمان تربیت است به سبب غلبه افغان بر ممالک و درهم آسختگی مردم ایران، او را مجال تحصیل سراتب علمیه به درجه کمال نبود اما به فطرت اصلیه و قابلیت ذاتیه خود را از مقاصد علوم عربیه و ادبیه بی بهره نداشت و در سال ۱۱۹۹ در قریه رونیز فسا، وفات یافت و در جوار مزار والد خود مدفون گردید و از سایر او قنات و مزرعه صدرآباد و باغ صدرآباد واقع در ناحیه نویندگان فسا است و ذکر اولاد او در ذیل بلوک فسا بیاید.

پسر سیم میرزا سجدالدین محمد است: صاعد ذروه مناقب، عارج رتبه مفاخر میرزا محمد حسین مشهور به میرزا جانی فسایی [که] در سال ۱۱۳۶ در شیراز متولد گردید و به علو نسب و سمو حسب و ازدیاد جلال و کثرت مال و قدم دودمان و اصالت خاندان، از عموم اهالی مملکت فارس، امتیاز و برتری داشت و مکارم اخلاق و خصایل حمیده و وفور کرم و فضائل پسندیده، لوای اشتهار افراشته، کمالات صوری را بر محاسن معنوی بیفزود و

شعر فارسی را نیکو می‌گفت و خط شکسته را چنان درست نوشت که سرمشق شکسته‌نویسان گردید و در اواخر دولت نادرشاهی و اوایل سلطنت کریم‌خان زند، طاب‌نراه به‌منصب جلیل‌الستی‌ای دیوانی رسید و جناب معالی انتساب، حاوی معقول و منقول حاجی اکبر نواب شیرازی در کتاب دلگشا که از مؤلفات اوست، در عنوان حرف یاء به‌قلم مشکین رقم نگاشته است:

«میرزاجانی اسم شریفش میرزا محمدحسین از اجله سادات حسینی شیراز و از احفاد میرصدرالدین محمد و میرغیاث‌الدین منصور و میرزاسیدعلی‌خان دشتکی است که ارکان حکمت و فضیلتند ولیکن میرزای معزی‌الیه با آنکه از علوم بی‌بهره نبود از طریقه اسلاف خود استعفا نموده به‌مشاغل دیوانی و ضبط بلوکات فارس مشغول گردید و چون از جمله بلوکات مفوضه به‌ایشان بلوک فسا بود، او را به‌فسائی اشتهار دادند و از اعیان و بزرگان خاک پاک شیراز است و در ثبات محبت با دوستان و دوام عداوت با دشمنان مشهور و در مراتب سخا و کرم محسود نزدیک و دور.

ترسلات را به‌شیوه خوش‌نوشتی و به دست تدبیر طینت حل و عقد امور ملکی را بر احسن وجوه سرشتی و برای مصلحت‌جوئی اهالی مملکت فارس، در انقراض دولت زندیه و تمکن سلطنت قاجاریه که اسری بود مقدر به‌قدر مقدور سعی و اهتمام نمودی تا آنکه تدبیر موافق تقدیر آمد و با اسلاف حقیر یک‌جهت و یک دل بود و گاهی از روی تفتن شعری می‌فرمود و این دو بیت از او ثبت گردید:

یاد تو مرا از دل پر خون نرود و اندیشه‌ات از خاطر محزون نرود
ویران شده خاک دل چو دامگیر است هر غم که در او نشست، بیرون نرود

و بعد از وفات کریم‌خان زند طاب‌نراه، از شوریدگی سلسله زندیه، زحمتها کشید و در زمان جعفرخان زند، قلیل مدتی به‌حکمرانی دارالسلطنه اصفهان برقرار گردید و از سوء تدبیر بزرگان قبیله زند که هر روزی کسی را به‌سلطنت برداشته، هنوز چشمی نگشوده که دیگری را برپا نموده، به‌جای او نشانددی و به‌این وسیله خرابی درملک و اهالی روزبروز زیاده گردید تا کار به‌جائی رسید که بزرگان شهری و سرکردگان لشکری خود را صاحب جان و مال و عیال نمی‌دانستند، پس ارباب حل و عقد امور ملکی در خانه میرزاجانی انجمنی نمودند و بعد از اتفاق آراء متفق‌الکلمه حضرت خاقان معدلت شعار آقامحمدشاه قاجار را که گویا دست قدرت ایزدی، قبای پادشاهی را بر اندام او دوخته و در صفحات سازندران و طهران و اصفهان رایات اقتدار افراشته بود، به‌دعوت سلطنت فارس و کرمان استدعای حضور مبارکش را نمودند و بعد از تشریف فرمائی به‌فارس و استقلال در سلطنت و بروز خدستهای کلی از میرزاجانی، او را دعوت به‌سلازست رکاب فرسود و میرزاجانی متمسک به کبر سن و ضعف پیری گشته، از سلازست رکاب استعفا نموده، مقبول افتاد، پس مرجع امورات ملکی فارس گشته، به‌خدستگزاری حضرت اقدس والا فتح‌علی‌خان جهانبانی مشهور به‌باباخان فرمانفرمای مملکت فارس مأمور گردید و وزارت آن مملکت و رجوع محاسبات دیوانی به میرزانصرالله‌علی‌آبادی سازندرانی قرار گرفت و چون حضرت اقدس والا، رایات جهانگیری و جهانداری را از شیراز به‌جانب طهران برافراشت و فرمانفرمائی فارس را به‌ولد ارجمند خود نواب اشرف والا محمدعلی‌میرزا که کودکی بود نه ساله واگذاشت و میرزاجانی و میرزانصرالله را بر کارهای محوله مقرر بداشت و بعد از چند ماه

حکومت فارس به نواب حسین قلی خان برادر کهنتر اعلیحضرت شهریار برقرار گردید و نواب معزی‌الیه در هوس تاج و تخت افتاده، ادعای سلطنت نمود و میرزاجانی و میرزانصرالله و آقامحمدزمان کلانتر شیراز، هرچه او را به نصایح حکیمانه منع نمودند، به قاعده‌الانسان حریص علی ماسنح سودمند نگشته، آن جماعت را مخل سلطنت خود، دانسته، همه را محبوس بداشت و میرزاجانی را در محبس مسموم نموده، در سال ۱۲۱۲ به رحمت ایزدی پیوست و تفصیل این وقایع در گفتار اول از این کتاب فارسی‌نامه نگاشته گردید و او را چهار نفر پسر است:

اول آنهاست: عالیجاه مقرب خاقان، سیدجلیل الاصل جمیل الوصف میرزا اسمعیل [که] به زیور کمالات آراسته و به وفور کیاست محسود خویش و بیگانه بود [و] در سال ۱۲۰۸ که به فرمان پادشاه گیتی‌ستان آقامحمدشاه طاب‌ثراه به عنوان گروگان از شیراز عازم طهران بود، در اصفهان در وقت جوانی وفات یافت.

و خلف‌الصدقش، طره ناصیه سیادت و غره جبهه نجابت، مقرب خاقان میرزا اسمعیل خان، در کنف عم ماجد خود جناب وزارت‌مآب میرزاهادی تربیت یافته و سالها به سرکردگی هزار نفر تفنگچی بلوکی فارس برقرار بود و در سال ۱۲۶۸ در شیراز وفات نمود.

و نبیره او خلاصه‌الاشباه و سلاله‌السادات الانجاب، مقرب‌الحضرت‌الوالا میرزا علی اکبر^۱ تحصیل کمالات لایقه را نموده، خط شکسته و تحریر و سیاق را خوب نوشت [و] سالهاست مواظب انشاء رسائل و محاسبات جناب جلالت‌مآب معتمدالسلطان، محمد رضاخان قوام‌الملک گشته، از درستکاری محسود اقران است و او را سه پسر است:

سیادت و نجابت اکتسابان میرزا اسمعیل خان و میرزا عبدالحسین و میرزا ابوالحسن، اولین آنها نزدیک به سن بلوغ است و دیگران در سن کودکی باقی‌اند.

و ذکر بازماندگان دیگر مرحوم میرزا اسمعیل در ذیل بلوک فسا بیاید.

پسر دوم مرحوم میرزاجانی است: مظهر انوار نامداری، مصدر آثار کامگاری، ثانی حاتم طائی میرزا محمد تقی فسانی^۲ که شرح حالش در ذیل بلوک فسا مذکور شود.

پسر سیم میرزاجانی است: خلاصه اولاد رسول، نقاوه احفاد بتول، زینت عترت مصطفویه، جمال زمره مرتضویه، سیدمجتهدین و رئیس محدثین، ملاذ اعظم علما، ملجأ اکرام فضلا، صاحب قواعد معقول و منقول، ناظم معاهد فروع و اصول حاجی میرزا ابراهیم مجتهد [که] در سال ۱۱۷۳ در شیراز متولد شد و در مبادی زندگانی که بالطبع از امور دیوانی اعراض داشت، در شیراز علوم عربیه و ادبیه را کسب فرموده، گوی مسابقت را از همگنان ربود [و] رتبه برتری بیافت، پس فنون ریاضی و علم کلام و حکمت را کمابینبغی آموخته، سرآمد اهل عصر خود گردید و بعد از وفات میرزا اسمعیل، برادر بزرگتر خود به فرمان خدیو زمان شهریار گیتی‌ستان آقامحمدشاه، سه سال تمام به عنوان گروگان در طهران توقف نموده، طلاب علوم را از نتایج افکار خود بهره‌مند می‌ساخت و در سال ۱۲۱۱ از طهران به عتبات عالیات مشرف شده، در خدمت

۱. رک: وقایع اتفاقیه، ص ۳۳۹ و ۳۴۰. او مدتی هم نیابت داراب را داشت (وقایع اتفاقیه، ص ۳۵۳). (و رکن‌الدوله به سبب تحریک فسانیه می‌خواست او را (طناب بیندازد) ص ۴۶۱.

۲. در ذیل بلوک فسا نام او: (میرزا تقی) آمده و متولد سال ۱۱۷۰ در شیراز است. او جد محمودخان نعمت شاعر فسانی است. رک: دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ص ۶۹۱.

استاد علما و خاتم فقها، آقا سید علی طباطبائی^۱ صاحب کتاب ریاض مشهور به شرح کبیر مشغول تحصیل و استفاضه علم فقه و اصول شده، در اندک زمانی سررشته آن دو علم را یافته آن رشته‌ها را در هم بافته، به زیور اجتهاد مزین گردید و در سال ۱۲۱۶ که شیخ سعود وهابی چنانکه نگاشته شد کربلای معلی را غارت نمود و اهلش را بکشت جناب حاجی میرزا ابراهیم در کربلا مشغول تحصیل کمالات علمیه بود، پس عود به شیراز فرمود و در سال ۱۲۲۳ به مکه معظمه و مدینه طیبه مشرف گردید و بعد از فراغت از اعمال واجبه و مستحبیه عود به شیراز نمود و در سال ۱۲۲۵ [۱۲] به مصاحبت برادر مهتر خود میرزا تقی از طریق یزد و طبس به زیارت آستانه رضویه علی صاحبها الف ثناء و تحیه مشرف گشته عود به شیراز فرموده به نشر علوم دینی و مقاصد یقینیه پرداخت و به سبب مناقشتی که فیما بین آن جناب و برادرزاده خود میرزا محمد حسین وکیل الملک اتفاق افتاد و دیوانیان جانب وکیل را منظور داشتند، مدت سه سال در قصبه اصطهبانات تشریف داشت و جماعتی از اهل علم و طلاب با او موافقت کرده به نشر علوم مشغول بودند، پس نواب اشرف والا حسین علی میرزا فرمانفرمای مملکت فارس، جماعتی از ارکان شیراز را روانه داشته، آن جناب را از اصطهبانات عود به شیراز دادند و در ماه ربیع اول سال ۱۲۵۵ ندای کریمه یا ايتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه^۲ را به گوش هوش شنیده، داعی حق را لبیک اجابت گفته، از شیراز به روضه رضوان خرامید. و چون شرحی از حالات آن جناب نگاشته شد، لازم آمد که برخی از گزارش^۳ یومیه و لیلیه اش به تحریر درآید؛ که آن جناب از سن شانزده سال تا دو شب قبل از ارتحالش به غرفات جنان، نماز شب را به عمدا ترک نفرمود و تمام نوافل را به جا می آورد و ذکر رکوع و سجود را به هفتاد مرتبه می رسانید و از کثرت قیام و رکوع و سجود، در مواضع هفتگانه اش پینه و ستبری بود و چون آفتاب غروب کردی، تجدید وضو نموده، بعد از حصول مغرب فریضه و نوافل مغرب و عشا را به جا آوردی و مخصوصاً نماز عشا را چنان طول می داد که نزدیک به دو ساعت می رسید پس شام شب را صرف کرده، استراحت می فرمود و میلش به روغن طعام بیشتر از گوشت بود به سفاد لاتجعلوا بطونکم قبور الحیوانات.^۴

و در زمستان، بعد از پنج شش ساعت و در تابستان بعد از چهار پنج ساعت از شب گذشته، برخاسته، وضو ساخته تهجد را به عمل می آورد و چون صبح کاذب ظاهر و صبح صادق طالع شدی، نوافل و فریضه صبح را به جا می آورد و بعد از تعقیبات مأثوره تا طلوع آفتاب، تلاوت قرآن مجید می نمود، پس تجدید وضو کرده به مجلس درس می آمد و تا سه ساعت کتب مؤلفه خود را درس می فرمود، پس اقدام به فصل مرافعات بین الانام می نمود پس به خلوتخانه

۱. سید علی بن محمد علی بن ابوالعالی اصفهانی، دانشمند بزرگ شیعه، متولد در سال ۱۱۶۱ در کاظمین متوفی به سال ۱۲۱۳ از شاگردان علامه بهبهانی بود. از آثار اوست: شرح بر مفاتیح که کتاب الصلوة آن از مسوده به سیبویه نقل شده و در آن جمیع اقوال فقها را گرد آورده، شرح بر نافع به نام (ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل)، رساله ای مختصر در اصول پنجگانه شریعت. (معین)

۲. آیه ۲۸، سوره فجر.

۳. در متن: (گزارش).

۴. شکمهایتان را مقبره حیوانات مسازید.

رفته، بعد از صرف غذا، خواب قیلوله نموده، مقارن ظهر وضو ساخته، نوافل و فریضه و تعقیبات را به جا آورده، در کتابخانه مشغول تألیف می‌گشت و یک ساعت به غروب آفتاب مانده، احباب را ملاقات می‌فرمود و مکالمات حکمت‌آمیز و مطایبات فرح‌انگیز که سوجب انبساط و مزیل انقباض بود می‌نمود.

و از مؤلفات آن جناب، کتاب **بحرالحقایق** در علم فقه که همه مسائل را به استدلال و ذکر اخبار وارده و اقوال متقدمین و متأخرین را در آن کتاب ذکر فرموده است و حاشیه مدونه بر کتاب **معالم‌الاصول** و حاشیه مدونه بر شرح **لمعه** است.

و آن جناب را پسری بود **میرزا علی** نام که در مراحل علم و عمل شباهتی به آن پدر نداشت چنانکه گفته‌اند:

عفت مساو ا تبدت منک واضحه
لقد تقدمت ابناء الکرام به
علی محاسن ابقاها ابوک لکا
کما تقدم آباء اللثام بکا

و در سال ۱۲۸۹ وفات یافت و او را اولاد ذکوری نبود.

پسر چهارم **مغفرت‌سآب میرزاجانی** است: صاحب **مجد و کرم**، کافل **مصالح اسم**، قطب **فلک نامداری**، مرکز **دایره بزرگواری**: **میرزا محمد هادی** مشهور **فسائی** [که] در سال ۱۱۸۲ در شیراز متولد گردید و بعد از کسب کمالات لایقه، در زمان زندگانی والد ماجد خود حکومت چندین **بلوک** را قبول نمود، پس به منصب **استیفای دیوانی** برقرار گردید و بعد از واقعه **هایله** پدر **بزرگوار** خود، چنانکه نگاشته شد، **اعلیحضرت**، **خاقان گیتی‌ستان**، فتح **علی‌شاه قاجار** **طاب‌ثراه**، **جمع مناصب و اعمال دیوانی** والد ماجدش را به او عنایت فرمود و بی‌مشاورت از **سیرزاهادی**، حکمی در کلیات امور **فارس** فرمود و اختیار **عزل و نصب حکام** جزء **مملکت فارس** را در کف کفایت او، وا گذاشت و در **سلام عام** مکرر می‌فرمود: «**میرزاهادی رفیق قدیم شاه است.**» و بعد از وفات والد ماجدش مادام **زندگانی**، تلخی **عزل** از مناصب را نچشید و از **تماسی اسرا و بزرگان فارس** به **مزید جاه و جلال و افزونی حشمت و مال و قدم دودمان** رتبه برتری را داشت و **هریک از اعیان فارس** برای **پیشرفت در کار خود**، نوعی به او **توسل** جستند، **سراز اطاعتش** **نیچید** و مدت **۴۳ سال** متوالی، در **کمال عزت و جلال**، **بزرگی** نمود و در سال **۱۲۳۰**، **صبیه مرضیه** جناب **کمالات اکتساب**، **مقبول دولت سلطانی**، **منظور نظر خاقانی**، **جامع مناقب زکیده**، **حاوی مراتب سنیه**، **دستور اعظم**، **مدبر امور اسم**، **انسان الساده**، **عین انسان السیاده**، **میرزا عبدالوهاب موسوی معتمدالدوله اصفهانی** را، در عقد ازدواج **ولد ارجمند** خود **میرزا محمد حسین و کیل الملک** در آورد و **منابعی خطیر** در این **عیش و عشرت** صرف نموده، **عروس** را به **احترامی** تمام از **دارالخلافت طهران** به شیراز آوردند و در سال **۱۲۳۵**، **شاهزاده خانم صبیه مرضیه نواب اشرف والا**، **حسین علی میرزا فرمانفرمای مملکت فارس** را در عقد

۱. در متن: (مسیا) به قرینه معامن در مصراع دوم، تصحیح قیاسی شد و (مساو) در اصل (مساوی) بوده است که جمع کلمه (مساءه) به معنی کار زشت است و معنی شعر چنین است: بدکاریهائی که از تو آشکارا سر زد، بر آن نیکوکاریهائی که پدر برایت باقی گذاشت، فزونی یافت. کارهای پدر سبب شد که تو بر بزرگزادگان پیشی گیری هم بدانگونه که رفتار تو موجب گشت تا پدرت از پدر فرومایگان سبقت گیرد. (دکتر جعفر مؤید شیرازی).

ازدواج پسر دیگر خود میرزا ابوالحسن خان درآورد و به اندازة سزاواری این عروس، مبلغی خطیر بیشتر از عروسی میرزا محمد حسین و کیل در عیش و عشرت مخارج نمود و در سال ۳۶ [۱۲] در شیراز وفات یافته، به رحمت ایزدی پیوست.

و از متأثر او کاروانسرای مهارلو و کاروانسرای باجگاه دو فرسخ شمالی شیراز و حمام میرزا هادی^۱ در این محله است که در همه شیراز بعد از حمام کریمخان زند، مانندش دیده نگشته است و او را چهار نفر پسر است:

اول آنهاست: مقرب خاقان، ملاذ طوایف، مظهر آثار عواطف، ثمره شجره سیادت و سعادت میرزا محمد حسین و کیل الملک [که] در سال ۱۲۱۲ در شیراز متولد گردید، پس کمالات لایقه را بیاسوخت و خط شکسته را به وجهی درست نوشت که خط شناسان، رقعہ جاتش را قطع کرده، ضبط می نمودند و در سال ۱۲۳۸ علاوه بر منصب استیفای دیوانی، به لقب جلیل و کیل الملکی سرافراز گشته، مشهور به «وکیل» گردید و چون از عهده تمانت مشاغل متعلقه به والد ماجدش بر نیامد به حکومت بلوک فسا که عموم املاکش از بنی اعمام او بود قناعت نمود و گاهی معزول و گاهی منصوب بود و در سال ۱۲۷۳ در قصبه فسا به رحمت ایزدی پیوست.

و خلف الصدقش عالی جاه، مقرب الخاقان میرزا محمد علی در خلق و خلق و ربط و کمالات معنوی، اقتدا به والد ماجد خود نموده در سال ۱۲۵۳ در شیراز متولد شده، در قصبه فسا توطن نموده، به منفعت املاک موروثی و وظیفه دیوانی قناعت کرده، در خدمت فقرا و درویشان مساعی جمیله نماید.

پسر دویم مرحوم سیرزا محمد هادی است: مهمل قواعد رای و تدبیر و مشید مبانی تقریر و تحریر، طره ناصیه سیادت، غره جبهه سعادت، امیر سجد میرزا محمد شهور فسانی^۲ در سال ۱۲۲۰ در شیراز متولد شده، در سبادی زندگانی کسب کمالات صوری و معنوی را نموده، مقدسات عربیه و ادبیه را به وجه احسن آموخته، تصرفات نیکو، در الفاظ و معانی اشعار فارسی و عربی می نمود و اشعار را در محاورات و مکالمات به مناسبت می خواند.

در وقتی که دولت بهیه انگلیس در سال ۱۲۷۲ اخبار جنگ با دولت علیه ایران در بندر بوشهر دادند، نواب اشرف والا مؤیدالدوله، طهماسب میرزای قاجار حکمران مملکت فارس، احمدخان تنگستانی را که مردی دلیر و طایفه ای جنگجو داشت، به شیراز خواسته، در وقت سلام عام برای تشبیب خاطر احمدخان، بیانی از نیکوئی اندام و شجاعت او فرمود و او را ترغیب به جنگ می نمود، میرزا محمد این بیت را از گفته طفرائی بخواند:

و عادة النصل أن یزهی بجوهره ولیس یعمل الا فی یدی بطل^۳

حضرت مؤیدالدوله یکک ثوب شال ترمه کشمیری، به میرزا محمد عنایت فرمود و در سال

۱. رک: آثار العجم، ص ۵۰۵.

۲. وقایع اتفاقیه، ص ۵۸۰.

۳. رک: زندگانی استاد مؤیدالدین طفرائی اصفهانی، مجله دانشکده ادبیات طهران، ارداد ۱۳۴۴، تالیف دکتر مظفر بختیار، ص ۶۳. معنی شعر: شمشیر عادة به جوهری که در اوست گرمی است و با اینهمه، کاری از آن ساخته نیست مگر آنکه در دست دلاوری قرار گیرد.

۱۲۳۸ حکومت داراب را قبول نمود و در سال ۴۱ [۱۲] به سبب بقایای دیوانی داراب، سفر خراسان نمود و نزدیک به سالی توقف فرمود و جناب آصف الدورانی میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله اصفهانی^۱، امورات او را اصلاح فرموده، از خراسان عود به شیراز نمود و در سال ۱۲۴۲ ضابطی حومه شیراز را که به استحقاق و ارث از پدر و جد خود سزاوار بود، قبول نمود و در سال ۴۷ [۱۲] در خدمت نواب اشرف والا حسین علی میرزا از شیراز به کرمان رفته، خدمات لایقه نمود و در سال ۴۸ [۱۲] حکومت محال فسا را ضمیمه ضابطی حومه نمود و در سال ۱۲۵۱ جناب مقرب الخاقان منوچهرخان معتمدالدوله، پیشکار مملکت فارس، به مصلحت ملکی او را و محمد علی خان ایلیخانی را، چند ماه در ارگ و کیلی شیراز محبوس داشت، پس آنها را روانه طهران فرمود و بعد از ورود به قصبه آباد، از جانب سنی الجوانب، اعلیحضرت شاهنشاه اعظم، محمدشاه قاجار طاب ثراه، فرمان مرخصی و خلعت مرحمتی برای آنها رسید و خلعت را زینت خود کرده، به طیب خاطر به دارالخلافه طهران رفتند و میرزا محمد به منصب جلیل استیفای دیوانی و هزار تومان مواجب سرافراز گردید و در سال پنجاه و [؟] که اعلیحضرت خاقان گیتیستان برای تنبیه طوایف ترکمان گرگان، از طهران حرکت فرمود بر حسب الحکم، میرزا محمد حسین وکیل الملک شیرازی و میرزا محمد ملازم رکاب شدند و در سال ۱۲۵۲ از طهران عود به شیراز نمود و نواب اشرف والا، فریدون میرزا فرمانفرمای مملکت فارس درباره او عنایتها فرمود و ضابطی حومه شیراز و بلوک فسا و محال داراب و اصطهبانات و نیریز را به او تفویض نمود و در سال ۴۳ و ۴ [۱۲۶] مقرب الخاقان حسین خان نظام الدوله، حکمران مملکت فارس، حکومت کازرون و دشتی و دشتستان و خشت و نواحی مسنی و کوه گیلویه و بهبهان را به میرزا محمد وا گذاشت و اکثر اوقات به ضبط فسا و داراب و حومه اشتغال داشت و به حسن سلوک، رضای خالق را بر رضای مخلوق مقدم می داشت و گاهی از مال دنیا ذخیره ننهاد، آنچه از هر جهت رسیدی به ایثار ارباب استحقاق و تحفه و هدیه دوستان رسانیدی [و] در سال ۱۲۷۷ در شیراز وفات یافته، به رحمت ایزدی پیوست و از او چهار نفر پسر باقی بماند:

اول آنهاست: مقدم ابتدای زمان، مالک زمام بیان، ناظم امور، مرتب مصالح جمهور میرزا علی اکبرخان وکیل الملک مملکت فارس [که] در سال ۱۲۵۰ در شیراز متولد شده، کمالات علمیه و ادبیه را به وجهی نیکو بیاموخت و مسائل و مطالب حکمت و کلام را اندوخته، به معاشرت شیاطین آدمی صورت، با پدر محترم خود کاوش و بی احترامی نمود و به اعانت دیوانیان موجب خسران و زیان او گردید و در سال ۸۲ و ۳ [۱۲۸] به حکومت نواحی داراب و فسا برقرار بگشت و در سال ۱۲۸۴ به سبب منافرتی که بالطبع میان عمال و ضباط بلوکاتست، معادل دوازده هزار تومان بر اصل هشت هزار و صد و شصت تومان مالیات دیوانی بلوک فسا افزودند و میرزا علی اکبرخان به شکایت و دادخواهی به دارالخلافه طهران برفت و بعد از زحمت بسیار مبلغ ۸۰۰۰ تومان از ۲۰۱۶۰ تومان را از خدمت اسنای دولت موقوف بداشت و جمع مالیات فسا را ۱۲۰۰۰ تومان برقرار داشته، در دفاتر دیوانی ثبت و ضبط گردید

۱. شاعر نامدار دوره فتح علی قاجار که لقب منشی الممالکی داشت و در سال ۱۱۷۵ در اصفهان متولد شد و در سال پنجم ذی حجه سال ۱۲۴۴ در طهران درگذشت.

و در همین سال به لقب جلیل وکیل الملکی فارس که لقب عم کامگار او میرزا محمدحسین وکیل بود، سرافراز گشته، او را میرزا علی اکبرخان وکیل الملک گفتند. پس عود به شیراز نمود و در سال ۱۲۸۷ به مرض شقاقلوس و سکنه، زندگانی را بدرود نموده، به مغفرت الهی پیوست. پسر دویم مرحوم میرزا محمد، میرزا اسمعیل است که از اوائل عمر به مرض مالایخولیا، مبتلا شده، سالها بمسند و از غرایب اعمال او اینکه پیرزنی که در طفولیت او را پرستاری نمود [و] شاید برای تربیت، او را آزاری کرده بود، دشمنی آن زن را در دل داشت و بعد از چهار سال از دیوانگی، که او را در حبس و قید داشتند، صبح زود برخاسته به پرستاران خود بگفت در شب گذشته، جماعتی از اولیای حق در این منزل فرود آمده، دست مرحمتی بر سر و تن من کشیده، همه دیوانگی را از من بیرون نمودند و لله الحمد دیگر باکی ندارم، پس رخت حمام خود را خواسته به حمام برفت، پس خدمت اقوام و عشایر خود رسید و مطلب را به همان منوال بگفت و جز کلمات عاقلانه نگفت و تفتیش از ملک و مال خود نموده، در مقام محاسبه آنها برآمد و در چند روز به مهمانی برفت و هم مهمانی نمود، پس خواهش کرد که مادر سید محمد را یعنی همان پیره زنی که در اوائل حال مربی او بود بیاورید تا از آن آب گوشتهایی که در زمان طفولیت من می ساخت، بسازد و چون این خبر به مادر سید محمد رسید در کمال اضطراب گفت من از چشمهای میرزا اسمعیل می ترسم که مرا بکشد و چند روز دیگر بگذشت تا عاقلی میرزا اسمعیل به درجه شهرت رسید، مادر سید محمد به منزل میرزا اسمعیل آمده، آبگوشت را آماده کرده، بزودی عود به منزل خود نمود و چون چند بار آمد و شد کرد و نشان دیوانگی از او ندید، شبی توقف نمود و صبح آن روز هر کس آمد، درب خانه میرزا اسمعیل را بسته دید، پس همسایگان از بام به زیر آمده، مادر سید محمد را کشته، به چوبی آویخته، دیدند و میرزا اسمعیل کف زنان و رقص کنان، مکشوف العوره، می گوید: چند روز زحمت کشیدم و خود را به دیوانگی زدم تا آنکه قصاص زمان طفولیت خود را از این پیره زن بدبخت گرفتم، پس پرستاران میرزا اسمعیل را گرفته، در حبس و قید برداشتند و در سال ۹۹ [۱۲] وفات یافت.

پسر سیم مرحوم میرزا محمد است: ثمره شجره سیادت و نجابت، میرزا ابراهیم [که] در سال ۱۲۹۵ در شیراز متولد شد و به ذکاوت و کیاست معروف بگشت و چندی به حکومت نواحی کازرون برقرار گردید و مبالغی با قیکار دیوان، گشته، املاک موروثه خود را به قیمتی ارزان فروخته، در عوض باقی، بداد، پس مسافرت به دارالخلافه طهران کرده، سود و فایده نبرده، عود به شیراز نمود و در سال ۱۲۹۳ وفات یافت.

و ولدالصدق او، نور حدیقه سیادت و نور حدقه نجابت، میرزا محمد در سال ۱۲۸۴ در شیراز متولد شد و بعد از وفات والد او جناب مستطاب ملجأ و مرجع انام، علام فهام حاجی شیخ محمدحسین شیخ الاسلام به مناسبت خواهرزادگی، او را تربیت می نماید.

پسر چهارم مرحوم میرزا محمد است: جلیل الاصل و جمیل الوصف میرزا هادی [که] در سال ۱۲۹۸ در شیراز متولد شده، کمالات لایقه بزرگ زادگان را آموخت [و] با آنکه گاهی

۱. بموجب وقایع اتفاقیه، ص ۲۵۱ و ۲۵۲: او در ربیع الثانی سال ۱۲۹۱ به حکومت کازرون منصوب شد و در محرم ۱۲۹۲ در نتیجه شکایتی که از او شده بود معزول گشت و فرارا به شیراز بازگشت.

۲. در متن: (تعابه).

پیرسون ضابطی بلوکات نگشته است، ۱۲ هزار تومان ملک ارثی خود را فروخت و قرضهای برادر را ادا نمود.

پسر سیم مرحوم میرزا محمد هادی مشهور فسائی است: جناب مستطاب مخدوم اهل علوم، مقنن قواعد حدود و رسوم، حلال مشکلات و کشاف معضلات، خلفه اشرف و شرف اخلاف، مجتهد الزمان میرزا ابوالحسن خان. در سال ۱۲۲۱ در شیراز متولد گشته، حسن صورت را مزید محاسن سیرت داشت، جمال حالش به علو نسب و تصرف در معقول و منقول آراسته، طبع سلیمش، مدرك مخفیات مؤلفات متقدمین و ذهن مستقیمش مظهر مخزونات مصنفات متأخرین بود و چنانکه گذشت والد ماجدش در سال ۱۲۳۵ شاهزاده خانم دختر خجسته اختر نواب اشرف والا حسین علی میرزای فرمانفرما را به ازدواج او درآورد پس حضرت فرمانفرما، میرزا ابوالحسن خان را چون پسران خود محترم می داشت و در ارقام و نوشتجات، او را، «فرزند مقام نواب میرزا ابوالحسن خان» می نگاشت.

و در اوایل مراحل زندگانی با آنکه به کثرت مال و عزت و جمال مرفه الحال و فارغ البال بود اگر به مقتضای جوانی و مصاحبت شاهزادگان در مقام هوی و هوس، قدمی می زد، باز وقت را غنیمت شمرده، به استفاده و استفاضه مقاصد علمیه می کوشید و در سال ۴۷ [۱۲] حکومت نواحی فسا را مباشرت نمود [و] با عیال به قصبه فسا برفت و در آخر این سال جماعتی از نوکرهای میرزا محمد حسین و کیل که در دستگاه و کیلی به فراغت بال، تحصیل مالی کرده، آبی بی لجام خورده بودند، بر میرزا ابوالحسن خان شوریده، قلعه فسا را که بمقام حکومت بود، محاصره نمودند و از هر دو جانب سه چهار نفر کشته گشت، پس شاهزادگان مانند نواب والا، امام قلی میرزا، از سروستان و نواب جهانگیر میرزا، از داراب، با چندین نفر تفلگچی به جانبداری او به فسا آمده، جماعتی را که منشأ فساد بودند، به سیاست رسانیدند و آقاعلی نام را که زبان به دشنام شاهزاده خانم، عیال میرزا ابوالحسن خان گشوده بود، از چشم و زبان بی بهره نمودند و آقا، برادر آقاعلی را از یک چشم نابینا کردند.

و بعد از وفات فرمانفرما طاب ثراه، دست از جمیع اعمال کشیده، تمام اوقات خود را صرف تحصیل علوم کرده و در خدمت قطب فلک معقول و مرکز دایره منقول، عارف به اوضاع افلاک دایرات و واقف بر حرکات سیارات، حاجی میرزا جواد شیرازی که در هر فنی مانند سرد یک فن بود، تحصیل علوم مختلفه را نمود، پس در خدمت عم ماجد خود رئیس المجتهدین حاجی میرزا ابراهیم، در تکمیل علم فقه و اصول کوشیده و در خدمت عالم ربانی و حکیم صمدانی آخوند ملا محمد تقی خراسانی استفاضه مقاصد علوم حکمیه را نمود، پس به عتبات عالیات عراق رفته، علما را ملاقات نمود، پس به اصفهان آمده، اگر عقده ای داشت، گشوده گشت و همگی، اجتهادش را مسلم بداشتند، پس عود به شیراز فرموده، هر صبح و عصر، طلاب علوم را از نتایج افکار ثاقبه خود، بهره مند می نمود و بعد از وفات حضرت مغفرت مآب حاجی میرزا- ابراهیم طاب ثراه که نوبت تولیت موقوفات مدرسه منصوریه به جناب مستطاب میرزا سید محمد برادر بزرگ نگارنده این هلامنامه رسید، جناب میرزا ابوالحسن خان آن موقوفات را در مدتی

معین اجاره نموده، تصرف فرمود و آخوند ملا محمد رونیزی که عالمی بی عمل و فقیهی دغلكار بود، برای حصول معیشت خود به جناب میرزاعلی ولد حضرت مغفرت مآب، حاجی میرزا ابراهیم - طاب ثراه، بگفت موقوفاتی را که سالها در تصرف والد ماجد تو بود میرزا ابوالحسن خان تصرف نمود و درب تنگ و عار را بر تو گشود، اگر سخن مرا بشنوی، ترا به عتبات عالیات می برم و با آنکه از علم بهره ای نبرده ای، بزودی ترا در شماره مجتهدین می آورم و موقوفات را برای تو برمی گردانم، پس جناب میرزاعلی و آخوند ملا محمد رونیزی از شیراز به عتبات عالیات رفتند و به حیل و تزویر چند نفر از بیدینان که رئیس آنها، ملا محمد بود، خدمت علما رسیده، به شهادت دروغ، احکام تولیت میرزاعلی را صادر نمودند و آن احکام را برداشته، به دارالخلافه طهران بردند و برطبق آنها فرمان شاهی شرف صدور یافت که املاك موقوفات را از جناب میرزا ابوالحسن خان گرفته، به تصرف میرزاعلی بدهند و معادل ده هزار تومان در عوض اجرت المثل زمان تصرفی او باز یافت نموده، به میرزاعلی رسانند و بعد از اطلاع میرزا ابوالحسن خان بر این واقعه، تکلیف خود را حرکت از شیراز به جانب اصطهبانات بدید و در ماه جمادی دویم سال ۱۲۶۳ وارد قصبه اصطهبانات گردید و در خانه شمس الدین - قصاب پنهان شد و در بین جناب حاجی میرزا بابای اصطهباناتی که از اجله علمای مملکت فارس بود و در خیرخواهی خلق معروف، در میان افتاد و قرار تصالحی فیما بین جناب میرزا ابوالحسن و میرزاعلی، بداد که قریه قصر کرم وقفی فسا و مزرعه سختویه وقفی حومه، در شیراز در تصرف میرزاعلی باشد و قریه سهل آباد وقفی راجرد، در تصرف میرزا ابوالحسن خان و بر این، قرارداد نوشته، داد و ستد گردید و میرزا ابوالحسن خان در ماه شوال سال ۱۲۶۴ [۱۲] عود به شیراز نمود و در سال ۱۲۶۲ [۱۲] به اصرار نواب اشرف والا، طهماسب میرزا مؤیدالدوله حکمران مملکت فارس مداخلتی در کار حکومت بلوک فسا نموده آن را به میرزا عبدالرزاق نام قاموری که نوکر میرزا ابوالحسن خان بود وا گذاشت و در سال ۱۲۶۹ [۱۲] باز در امر حکومت بلوک فسا، مداخلت فرمود و در وقتی که نواب اشرف مؤیدالدوله، به طهران رفته بود، میرزاعلی اکبرخان وکیل از شیراز به فسا رفته، انواع بی احترامی را نسبت به عم ماجد خود نمود و میرزا ابوالحسن خان عود به شیراز کرده، در ماه ذی حجه سال ۱۲۷۹ به رحمت ایزدی پیوسته و از مآثر علمیه آن جناب حواشی بر شرح لعمه و حواشی بر شرح تجرید و شرح هدایه سیدی که هیچیک در جلد در نیامد و آن جناب را پنج نفر پسر است:

اول آنهاست: خلاصه سلسله علیه علویه و ثمره شجره هاشمیه محمد مهدی میرزا [که] به مناسبت مادر او که شاهزاده خانم دختر نواب اشرف والا حسین علی میرزا، فرمانفرمای فارس است، کلمه «میرزا» را در آخر اسم او که خاصه شاهزادگان است گفتند و در سال ۱۲۳۸ در شیراز متولد شده، منشأ هیچ اثری نگردید و در سال ۱۲۶۴ [۱۲] بدو زندگانی را نمود و او را چهار نفر پسر است:

سیدعلی خان و میرزا محمود و میرزا عبدالحمید و میرزا عبدالمجید، عمر خود را در بیهوده کاری می گذرانند.

پسر دویم جناب میرزا ابوالحسن خان مجتهد است: طره ناصیه سیادت و غره جبهه نجابت میرزا صدرالدین خان [که] در سال ۱۲۶۶ در شیراز متولد شده، جوانی است پاکیزه سیرت و

پاك سريرت، به خلاق حسنه موصوف و در اعراض از لوازم جوانی مشهور، بعد از وفات والد ماجدش، مجالی در تحصیل علوم به وجه کمال نداشت و به قاعده مالایدرک کله لایترک کله خود را بالکلیه معاف نگذاشت و در کمالات غیر علمی گوی سبقت را از همگنان ربوده است و او را یک نفر پسر است:

نور حذقه سیادت و سعادت میرزا محمد علی خان [که] در سال ۱۲۹۹ در شیراز متولد گشته است، امید چنان است که در کتف تربیت والد ماجدش، اعلی درجه کمالات صوری و معنوی را دریافت کند و مادر او دختر مرحوم حاجی میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک وزیر فارس است که او را جز میرزا محمد علی خان نبیره نیست.

پسر سیم میرزا ابوالحسن خان است: کریم الاصل، جمیل الوصف میرزا منصور خان [که] در سال ۱۲۹۸ متولد شده و از سال ۹۳ [۱۲] سر به آستانه مبارکه حضرت اسعد والا، مظفرالدین میرزا، ولیعهد دولت علیه ایران دام اقباله فرود آورده، قرین عزت و سرافرازی است. پسر چهارم و پنجم جناب میرزا ابوالحسن خان مجتهد است: عالی جاهان، نجابت و اصالت اکتناهان، سلاله سادات: میرزا نظام الدین و میرزا جلال الدین [که] هر یک در عنفوان جوانیند.

پسر چهارم مرحوم میرزا محمد هادی مشهور فسائی است: عالی جاه، بلند جایگاه، سلاله سادات عالی درجات میرزا عبداللہ خان سرهنگ [که] چندین سال به سرهنگی فوج سرباز شیراز برقرار بود و خط شش دانگ نسخ تعلیق را چون او کسی ننوشت و در سال ۱۲۴۳ متولد شده، در سال ۷۴ [۱۲] وفات یافت.

و ولد ارجمندش: میرزا مهدی خان در طهران متوطن گشته است و ذکر سه نفر پسر دیگر میرزا مجدالدین محمد طاب‌ثراه در ذیل بلوک فسا بیاید و پسر هفتمینش که والد ماجد نگارنده فادسنامه است، در ذیل ذکر محله سردزک شیراز در تعداد اعیان سادات عالی درجات دشتکی طاب‌ثراهم بیاید.

و از اجله و اعیان این محله بازار مرغ است: سلسله جلیله مدرسها [که] اصل این سلسله چنانکه افضل علمای زمان حاجی اکبر نواب طاب‌ثراه که مادام زندگانی رئیس این سلسله بود، در کتاب تذکره دلگشا در بیان نسب خود فرموده است: «اجداد امجاد این احقر عباد از خراسان و عراق عجم به اصفهان آمده، توطن نمودند و در زمان قتنه افغان از اصفهان به شیراز آمده، توطن نموده اند.» و آنچه دانسته می‌شود اول کسی که از این سلسله به شیراز آمده، جناب جامع فروع و اصول، حاوی معقول و منقول آقا خلیل مدرس است [که] بعد از ورود به شیراز در جوار مدرسه حکیم منزلی گرفته، مدرس آن مدرسه گردید.

و خلف‌الصدقش جناب افادت انتساب، کمالات اکتساب، آقا اسمعیل مدرس به جای پدر نشست و او را دو نفر پسر است:

اول آنها وارث موارث صدیقین، مجمع فضائل روحانیین آقا بزرگ مدرس است [که] عمر خود را در عبادات و ریاضات شرعیه مصروف داشت و جماعتی از بزرگان، دست ارادت

۱. رک: امثال و حکم دهخدا، ص ۱۳۹.

۲. و همچنین رجوع شود به آثار المعجم، ص ۲۴۳.